



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۹۷

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۲ آوریل ۲۰۰۹ - ۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

## کارگران کمونیست و اول مه

هیئت داور پاسخ میدهد؛

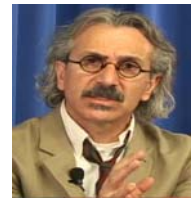
صفحه ۵ علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

## قتل عام کارگران معدن باب نیزو کرمان



در باره کنفرانس دوم بین المللی  
لائسیتیه در پاریس

صفحه ۱۰ گفتگو با آذر ماجدی



پاسخ به دو سوال؛ تومار علیه تلاش  
اسلامیها، اتهام پراکنی به فعالین اپوزیسیون

صفحه ۱۴ علی جوادی، سیاوش دانشور



در گپرو دار  
معرکه  
"انتخابات  
ریاست جمهوری"

صفحه ۱۸ سعید مدانلو

## ترکیه و جنبش اول مه

صفحه ۲۰ یاشار سعیدی



\* گفتگو با یک کارگر  
اصفهان  
\* پونن میدیا به رژیم

صفحه ۲۱ & ۲۳ علی ظاهری



در باره سفر  
خامنه ای  
به کردستان

صفحه ۱۷ نسرین رضاعلی

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

## مرگ بر سرمایه داری، جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!

در صفحات دیگر؛ کارگران کمونیست چه میگویند. پخش اطلاعیه حزب در تهران،  
اخراج کارگران مهرکام پارس، اجتماعات اول مه در خارج، علیه رژیم در سوئد، و ...



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## "دوربان ۲"

کمونیسم کارگری و مسئله نژاد پرستی

کنفرانس "ضد نژاد پرستی" سازمان ملل در ژنو موسوم به "دوربان ۲"، به صحنه ای از کشمکشهای پایه ای دنیای امروز تبدیل شد. سیل "هشدارها و تحریمهای" دولتها پیش از کنفرانس نشان میداد که "دوربان ۲" سرنوشتی بیش از دوربان ۱ پیدا نخواهد کرد. تفاوتی اگر هست اینست که "دوربان ۲" در شرایط جهانی تماما متفاوتی برگزار میشد و مهر معادلات سیاسی و جهتگیریهای دیپلماتیک ایندوره را خواه ناخواه برخورد خواهد داشت.

از یکسو این کنفرانسی اسرائیلی محور بود و بلوکی از دولتها و لابی ها دورخیز کرده بودند که بیانیه این کنفرانس به این جهت متمایل شود. از سوی دیگر دولتهای اسلامی و جریانات متحجر مذهبی دورخیز کرده بودند که نقد به اسلام و مذهب را محدود کنند و بیانیه کنفرانس مهر توازن قوای سیاسی امروز را در این قلمرو نیز داشته باشد. طرفین درگیر هدفی واحد داشتند اما منافع متناقض. هر دو میخواستند پایه های قدرت سیاسی و ایدئولوژیک و ارزشهای متحجر خود را زیر پرچم بیگناه "مبارزه با نژاد پرستی" به کرسی بنشانند و یا در توازنی جدید قرار دهند. اولی ها، در اظهارات دیپلماتیک و تفاسیر خبری تلاش کردند هر نوع انتقاد به دولت اسرائیل و سیاستهایش را "آنتی سیمیتیسم" و "ضد اسرائیلی" و "تحریک آمیز" نام بگذارند و دومی ها نیز تلاش کردند که هر نوع انتقاد به اسلام و زن ستیزی و آدمکشی را "مقابله با مسلمانان" و "تحریک نژادپرستانه" و "استفاده ایزاری از آزادی بیان" نام بگذارند. اپوزیسیون معترض در بیرون سالن نیز یا علیه "ملاها" شعار داد و گفت احمدی نژاد فاشیست است - که هست - و یا با اعتراض درشتش به حضور احمدی نژاد در این کنفرانس،

صفحه ۲

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## "دوربان ۲"

## کمونیسم کارگری و مسئله نژاد پرستی ...

که البته موضع برخی دولتهای دیگر هم بود، با این موضع حداقل ضد رژیمی عملا از یکی از این دو طرف دعوا قابل تفکیک نبود. در این میان جای پرچمی حقیقتا انسانی و آزادیخواهانه، انترناسیونالیستی و کمونیستی، و به این اعتبار عمیقا ضد نژاد پرستانه خالی است.

## تعرض مشترک

دو طرف درگیر در عین اختلافاتشان تعرض مشترکی به حقوق و آزادیهای مدنی جوامع میکنند. این قلمرو ایدئولوژیک و پروپاگاندا در تلاشهای دو طرف دقیقا قابل مشاهده است. یک تلاش جدید این بود که عبارت "ضد اسرائیلی" را معادل آنتی سیمیتیسم بکار ببرند. این یک وجه همان تلاش سیاسی است که میخواهد هر اعتراض و نقدی به دولت اسرائیل و سیاستهای جنایتکارانه اش را به نام "آنتی سمیتیسم" منکوب کند. عبارت "ضد اسرائیلی" را تنها میتوان به ضدیت با مردم منتسب به یهود و یا موجودیت کشوری شان بکار برد. اما مخالفت با سیاستهای دولت اسرائیل "ضد اسرائیلی" نیست. اگر بود، آنوقت باید صدها میلیون مردم آزادیخواه و خواهان پایان دادن به جنگ و کشتار در فلسطین را "ضد اسرائیلی" نامید. که البته همینها مینامند. دولت اسرائیل نماینده نژاد پرستی و عرب ستیزی است اما قطب قوی ای از مردم در اسرائیل خواهان صلح و همزیستی برابر و انسانی اند. کسی که دولت اسرائیل را معادل مردم اسرائیل میدانند، لابد باید فلسطین را معادل حماس و ایران را معادل جمهوری اسلامی بدانند. این دقیقا سیاست جمهوری اسلامی و احمدی نژاد هم هست. هر دو یک نقطه عزیمت دارند. اسلامیهما هم برای چاپ یک کاریکاتور و هر اظهار نظر ضد اسلامی جنجال میکنند که "امت اسلامی جریحه دار شد!" هدف و

## کمونیسم و نژاد پرستی

کمونیسم کارگری در مقابل پرچمهای ملی و قومی و مذهبی و تقسیم موزائیکی جامعه، از هویت انترناسیونالیستی کارگران و منافع مشترک شان در مقابل طبقات حاکم و دولتهایشان و از حقوق جهانشمول انسانی دفاع میکند. نقطه شروع ما دولتهای اسرائیل و ایران و بلوکهای درگیر نیست، نقطه شروع ما منافع و حرمت و حق حیات و آزادی و رفاه انسانهای کنکرتی است که در چهارچوب این کشورها و دنیای امروز زندگی میکنند. کارگران فلسطینی و اسرائیلی اعتصابی در اورشلیم و هر جای دیگر با همبستگی طبقاتی شان راه مبارزه با نژاد پرستی و زندگی در کنار هم را نشان میدهند. یک رکن اساسی مقابله با نژاد پرستی و تبعیض گری ملی و مذهبی در خاورمیانه و هر جای جهان، برافراشتن پرچم همبستگی طبقاتی و سوسیالیستی کارگران است.

کمونیسم کارگری مخالف هر جلوه ای از تبعیض بر هر اساسی است و برای آزادی و برابری و رفاه همگان مبارزه میکند. کمونیسم به عنوان یک جنبش سیاسی اهداف متمایزی از جنبشهای طبقات دارا را دنبال میکند. کمونیسم کارگری خواهان آزادی بیقید و شرط بیان است اما به هیچ عقاید تبعیض گر و ضد انسانی "احترام" نمیکند. ما برای نفی نظامی مبارزه میکنیم که بنیادش را بر تبعیض و سلطه سیاسی و اقتصادی بنا کرده است. کارگران همانقدر علیه نسل کشی مردم بیدفاع فلسطین توسط اسرائیل اند که مخالف تروریسم اسلامی و جنایات این جنبش در منطقه. کارگران علیه اهداف هر دو سوی این جدال اند. کارگران علیه هر نوع فاشیسم و عقاید ارتجاعی ناسیونالیستی و مذهبی هستند که همزیستی برابر انسانها را زیر سوال میبرد. کارگران خواهان صلح پایدار و همزیستی مردم در منطقه و جهان با اتکا به جنبش سوسیالیستی شان اند.

اتفاقا این جنبش است که بنا به ماهیت اهداف اجتماعی اش قویترین مخالف هر نوع نژاد پرستی است.

جریاناتی که در ژنو بیرون سالن اعتراض میکنند، باید از سیاست درست مقابله با حضور جمهوری اسلامی فراتر روند. اهمیت این کنفرانس با سفر فلان عنصر رژیم به یک کشور یکی نیست. دعوائی که جریان دارد عمیق تر است و سیاستی انقلابی تر و متمایز را میطلبد. مخالفین جمهوری اسلامی ضروری است علیه اعمال محدودیت به آزادی بیان و نقد، بر همبستگی کارگران منطقه و جهان علیه نژاد پرستی و سرمایه داری، علیه تلاشها و سیاستها و ژستهای مسخره احمدی نژاد و سرکوب مخالفین سیاسی، علیه جنایات دولت اسرائیل و در دفاع از استقلال فوری مردم فلسطین، علیه محدودیت آزادیهای مدنی در غرب و سیاست سازش با تروریستها، و علیه ناسیونالیسم بعنوان زمین حاصلخیز نژاد پرستی تاکید کنند. اینگونه میتوان در فضائی که "دوربان ۲" زیر نور است، صدای متمایزی را به مردم جهان معرفی کرد. بدون ایجاد این تمایز، اعتراض برحق نیروهای اپوزیسیون در سایه یکی از طرفین این جدال ارتجاعی قرار خواهد گرفت.

کنفرانس "دوربان ۲" به دستاوردی علیه نژادپرستی نخواهد رسید. آش بحدی شور است که داد برخی درآمده که این کنفرانس مملو از "رهبران مستبد" است. این رهبران مستبد و احمدی نژاد های تیر خلاص زن، طرفداران بستن دهان مردم و محدودیت آزادی بیان، و عده ای با کارنامه سیاه جنایت جمع شدند تا محصول سیاسی دوره اخیر را درو کنند.

طبقه کارگر و سوسیالیستها نیز باید پرچم مستقل خود را علیه نژاد پرستی برافرازند.\*

اطلاعه حزب بمناسبت اول مه،

## مرگ بر سرمایه داری،

# جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!



هستند. مبارزه ما از تلاش برای بهبود روزمره زندگی طبقه کارگر و تعطیل نشدن مراکز کار تا سیاست کنترل کارگری و کسب قدرت سیاسی یک مبارزه واحد است.

### کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سبیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارند.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

زنده باد اول مه!

زنده باد انقلاب کارگری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مارس ۲۰۰۹ - ۱۱ فروردین ۱۳۸۸

با صدای بلند اعلام کند که دیگر این وضعیت را نمی پذیرد!

طبقه ما باید برای این جنگ سازمان یابد و بمیدان بیاید. بدون شکل توده ای و حزبی، بدون راه حل اجتماعی و سیاسی، و بدون وحدت وسیع طبقاتی پیروزی غیر ممکن است. این دوره ای است که بازگشت به سنتهای جنبش عمل مستقیم و شورائی کارگران یک ضرورت حیاتی است. تاکنون نیز طبقه ما الگوهای از سنگربندی رادیکال کارگری را بدست داده است. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. طبقه ما باید علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه با پرچم کمونیستی کارگری بمیدان بیاید. مبارزه طبقه ما در هر کشور، گوشه ای از استراتژی بین المللی سوسیالیستی کارگران علیه سرمایه داری است. بدون تبدیل شدن جنبش سوسیالیستی طبقه ما به یک آلترناتیو سیاسی اجتماعی و مطلوب و ممکن، در این جنگ ما پیروز نمیشویم. باید برای پیروزی وارد جدال شد. باید در اول مه شعار "مرگ بر سرمایه داری" و "دنیایی بهتر باید ساخت" همه جا طنین افکند. همزمان باید سازمانهای توده ای و رادیکال و شورائی کارگران را تحکیم کنیم و بعنوان ابزارهای جدال برسر آزادی و رفاه بکار گیریم. کارگران همه جا خواهان لغو کار قراردادی، افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، کار یا بیمه بیکاری مکفی، حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، و تغییر فوری زندگی طبقه کارگر و مردم محروم

میدهد. امروز بیش از هر زمان هویت انترناسیونالیستی کارگری و پرچم کمونیستی آزادی جامعه به نیاز مبرم طبقه کارگر تبدیل شده است. رویدادهای فرانسه و یونان و ایتالیا و آلمان تنها پیش درآمد نبردهای سهمگین طبقاتی دوران جدید اند.

### کارگران!

طبقه ما باید آلترناتیو سیاسی خود را در مقابل این وضعیت بگذارد. ادامه نظام بردگی نمیتواند خواست ما باشد. افسار زدن محدود به سرمایه داران و بانکداران مفت خور و سیاست ارتجاعی "فداکاری ملی" برای کار بیشتر نمیتواند سیاست طبقه کارگر باشد. ناسیونالیسم و فاشیسم و تفرقه در اردوی طبقه کارگر سلاح کثیف بورژوازی علیه طبقه ماست. ما تاکنون اعلام کرده ایم که تامین هزینه بحران از جیب و زندگی ما موقوف! بجای جایزه به سرمایه داران باید دستمزدها افزایش یابد! بیمه ها و خدمات اجتماعی گسترش یابد! رفاه و آزادی حق همگان باشد! کارگران در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ضد کارگری، پرچم انترناسیونالیسم کارگری و هویت جهانی و منفعت واحد طبقاتی را در مقابل نظام سرمایه داری برمیافرازند. اما نظام بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری با هر درجه بهبود هنوز مبتنی بر بردگی مزدی است. نظام بردگی را باید برانداخت و این کار جنبش بردگان مزدی است! اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهایی جامعه راهی جز انقلاب کارگری علیه سرمایه داری وجود ندارد! طبقه ما در روز اول مه باید

سرمایه داری بشریت را در آستانه نابودی قرار داده است. در جهانی که مالا مال ثروت است، بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند. ۳۰٪ جمعیت کارکن جهان در سال گذشته بیکار بودند و بحران عمیق اقتصادی با سرعتی باور نکردنی ارتش عظیم بیکاری را گسترده تر میکند. پیامدها و پس لرزه های عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی هنوز در راه است. سونامی فقر و فلاکت و گرسنگی جوامع بشری را تهدید میکند. عالیجنابان دنیای امروز نه فقط راه حل قابل اعتنا و دلگرم کننده ای ندارند بلکه دورنمای تاریکتری را وعده میدهند. در این اوضاع که میلیون میلیون کارگر به خیابان پرتاب و زندگی شان نابود میشود، سرمایه داران از صدها میلیون دلار جایزه و حمایت دولت از جیب کارگران بهره مند میشوند. بحران اقتصادی کنونی دو راه حل بیشتر ندارد؛ یا سرمایه داری بقا و تداومش را با کوبیدن طبقه کارگر و تحمیل فقر بیشتر حل میکند، و یا طبقه کارگر با نفی نظام مبتنی بر بردگی مزدی و استثمار و مالکیت خصوصی، بحران را به نفع بشریت حل میکند. راه سومی وجود ندارد!

از نظر سیاسی، بحران کنونی به معنی بن بست راه حلهای سیاسی طبقه سرمایه دار و بی اعتباری عمومی این نظام در انظار صدها میلیون کارگر است. سیاستهای مبتنی بر بازار آزاد راست افراطی ورشکست شدند و دخالت و مالکیت دولت در کنترل بازار نیز مسکنی موقتی برای تداوم وضعیت پیشین است. همزمان مارکس و نقد مارکسی نظام موجود از اعتبار بی سابقه برخوردار شده و بارقه های سنت رادیکال کارگری هر روز در گوشه ای از جهان رخ نشان



## پخش اطلاعیه اول مه حزب در مناطق کارگری تهران!

بنا به خیر دریافتی، روز اول اردیبهشت ماه برخی از مناطق کارگری و جنوب شهر تهران تحت پوشش یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفت.

طی این اقدام تبلیغی فلکه اول و دوم دولت آباد، خیابانهای اصلی و فرعی و محلات مجاور آن، همچنین شهرک کارگر نشین کیانشهر شامل خیابان ابراهیمی و محلات و مراکز اصلی، میدان شوش، خیابان شهرزاد و محلات اطراف و مجاور، تحت پوشش قرار گرفت. صدها نسخه از اطلاعیه اول مه حزب تحت عنوان "مرگ بر سرمایه داری، جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت" در این مناطق توزیع شدند. تیم تبلیغاتی حزب ضمن هشیاری و رعایت جوانب امنیتی در مواردی اطلاعیه حزب را به طور علنی در میان جوانان و مردم توزیع کردند که با استقبال گرم روبرو میشد.

حزب، تلاش و ابتکار تیمهای تبلیغاتی حزب و به استقبال اول مه رفتن را ارج میگذارد و روز جهانی کارگر را به کارگران جهان تبریک میگوید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۲۲ آوریل ۲۰۰۹

## "نتیجه شرم آور" برای ناسیونالیسم در ترکیه

بنا به خیر دریافتی، در روزهای اخیر یک نظر سنجی توسط کانال استار ترکیه صورت گرفته است. هدف این نظر سنجی این بوده که دانش آموزان و دانشجویان که تعداد زیادی شان مورد سوال قرار گرفتند، تا چه درجه با "مفاخر ملی" و منسوبین به سیاست در ترکیه و دنیا آشنا هستند.

مجری برنامه اما نتیجه این نظر سنجی را برای ترکیه "شرم آور" اعلام کرد. چرا؟ چون قرار بوده با نشان دادن عکس روسای جمهور سه دوره قبل ترکیه، هنرپیشه های این کشور و خواننده جدید "حدثه"، و همینطور چگوارا و مارکس بفهمند که جوانان تا چه اندازه با این افراد آشنایی دارند.

نتیجه اینگونه بوده که قریب هفتاد و پنج درصد شرکت کنندگان با دیدن عکسها بلافاصله فریاد میزدند کارل مارکس ... ارنستو چگوارا ... حدثه ... و اما درصد بسیار کمی شاعر "سرود ملی ترکیه" که هر روز صبحگاه باید آنرا بخوانند را میشناختند. و این برآستی برای ناسیونالیسم شرم آور و برای سلامتی روانی و فکری نسل جدید مفید است. \*

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
کمک مالی کنید!

## ۱۲ کارگر در معدن باب نیزو به قتل رسیدند! امروز تعداد جانباختگان به ۱۴ نفر رسید

گرو به قتلگاه فرستادن کارگران است. سرمایه هائی که این جماعت تلنبار کرده اند با خون و جان کارگران عجین است.

نباید اجازه داد کارفرماها و دولت مرتجع اسلامی شان شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی کنند. هر چند هیچ اندازه از امکانات مادی نمیتواند فقدان یک انسان را پر کند، اما تامین معیشت خانواده هائی که نان آورشان در تونل معدن به قتل رسیده است تماماً بعهده سرمایه داران شرکت مربوطه و دولت شان است. همینطور کارگران باب نیزو باید ادامه کار در شرایط کنونی را نپذیرند و ضروری است کار را تا تامین ایمنی لازم متوقف کنند. باید تلاش کرد که مراسم درگذشت کارگران جان باخته باشکوه و با شرکت گسترده کارگران و مردم

با کمال تأسف امروز یکشنبه ۳۰ فروردین حدود ساعت ۱۰ صبح، ۱۲ کارگر معدن باب نیزو کرمان بر اثر انفجار گاز به قتل رسیدند. جان باختن این کارگران بدلیل خفگی ناشی از گاز کربنیک اعلام شده است.

جهانگیری مدیرعامل شرکت معادن ذغال سنگ کرمان عنوان کرده است که کارگران این معدن برای شرکت خصوصی "دلنا ۱۰۰۰" کار میکنند و نظارت این شرکت بعهده سازمان صنایع و معادن است. فعلا مدیر عامل شرکت معادن مسئولیت را روی دوش سازمان صنایع کرمان انداخته است و لابد فردا این شرکت در حمایت دولت اسلامی سرمایه داران مسئولیت را "به بی احتیاطی کارگران" حواله خواهد



آزادیخواه برگزار شود.

کرد!

حزب، جان باختن ۱۲ کارگر معدن باب نیزو را به اعضای خانواده محترمشان، کارگران معدن باب نیزو، و طبقه کارگر ایران صمیمانه تسلیت میگوید.

مرگ بر سرمایه داری!

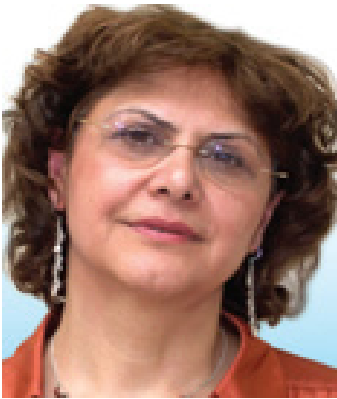
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ فروردین ۱۳۸۸ - ۱۹ آوریل ۲۰۰۹

سرمایه داران و دولت اسلامی شان مسئول مستقیم قتل ۱۲ معدنچی هستند. شرایط کار در باب نیزو وحشتناک است. اگر کارگران معدنچی از ایمنی لازم این نوع کارهای پرخطر برخوردار بودند، چنین اتفاقاتی ۱۲ کارگر را قتل عام نمیکرد. "حوادث" محیط کار یک دلیل ساده دارد؛ سود سرمایه! کار باید ارزان تر تمام شود و وسائل ایمنی هزینه دارد و سود را کمتر میکند. لذا تامین سود بیشتر در

# کارگران کمونیست و اول ماه مه

هیات دائر دفتر سیاسی پاسخ میدهد؛



است. در لحظات تعیین کننده در طول تاریخ، در مقاطع تاریخ سازی که طبقه کارگر از نظر عینی امکان به زیر کشیدن سرمایه داری و استقرار حکومت خود را داشته است، زیر حاکمیت خرافه ناسیونالیستی از دست زدن به این نبرد نهایی باز مانده است. نمونه جنگ جهانی اول و دوم در اروپا از نمونه های برجسته این واقعیت است. بویژه جنگ جهانی اول مقایسه حرکت طبقه کارگر روسیه که به رهبری حزب بلشویک برای دوره ای بر خرافات ناسیونالیستی فائق آمد و یک انقلاب کارگری را سازمان داد، با طبقه کارگر در سایر کشورهای اروپایی نقش مخرب و تعیین کننده ناسیونالیسم را بر ملا میکند.

مرزهای ملی، مرزهایی مصنوعی و بورژوازی اند. تقسیم انسان ها بر مبنای رنگ، نژاد، محل تولد یا محل تولد اجداد تلاشی برای رو در رو قرار دادن انسان ها است. این تلاش با یک هدف معین انجام میگردد. منافع مادی مهمی پشت این تلاش برای تقسیم انسان به ملت های مختلف خوابیده است. کمی تعمق در ماهیت جامعه طبقاتی این واقعیت را آشکار میسازد. این تصور که طبقه کارگر آمریکا باید نزدیکی و هم سرنوشتی بیشتری با بورژوازی آمریکا احساس کند تا با فرضا طبقه کارگر آرژانتین، کوبا یا عراق، واقعا دردناک است. و باید گفت که مناسفانه این واقعیت جامعه معاصر است. بورژوازی با صرف هزینه های هنگفت این ایدئولوژی وارونه و سرمایه دارانه را هر روزه از نو بازتولید میکند. ایجاد یک هم سرنوشتی دروغین میان بورژوازی و طبقه کارگر در چهارچوب مرزهای معین و در کنار

صفحه ۶

ای است که آینده بشریت به تلاش و تکاپوی آن وابسته است. طبقه ای که هر ذره آزادی و انسانیت در جامعه به دامنه قدرت کارگر و تشکلاتش گره خورده است. قرن حاضر قرن جهانی شدن و اثبات این عظیم ترین حقیقت تاریخی است.

**یک دنیای بهتر: "کارگران میهن ندارند"** یک شعار پایه ای کمونیسم است. اشاره بر ویژگی انترناسیونالیستی جنبش آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر دارد. در عین حال یک رکن تلاشهای ضد انسانی ناسیونالیسم بر تقابل با همین خصوصیت متمرکز شده است. تقسیم طبقه کارگر به کارگر ایرانی، هندی، انگلیسی، آمریکایی و... چگونه باید با تعلق و تقسیم بندیهای ناسیونالیستی مقابله کرد؟ تأثیرات مخرب ناسیونالیسم در مبارزه و زندگی طبقه کارگر چیست؟ چگونه ناسیونالیسم با خصلت مشترک انسانی در تناقض قرار میگیرد؟ چرا و چگونه انترناسیونالیسم بیان خصلت انسانی بشریت است؟

**آذر ماجدی:** یکی از مهمترین موانع ذهنی- ایدئولوژیک پیشروی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر مقوله ناسیونالیسم است. بورژوازی تاریخا با توسل به این سلاح موفق شده است مبارزه طبقه کارگر را عقیم کند و کارگران را پشت خود به صف کند. این مساله بویژه در شرایط خطیر و بحرانی بخوبی قابل رویت است. در شرایط بحرانی سیاسی - اقتصادی ناسیونالیسم یک سلاح موثر در دست بورژوازی است. ناسیونالیسم یک بخش مهم و جدایی ناپذیر ایدئولوژی حاکم



اجتماعی موجود است. اول ماه مه انتقاد به نظامی است که بدون به اسارت گرفتن و استثمار بشریت کارکن نمیتواند یک روز به بقای خود ادامه دهد. اول ماه مه تأکیدی است که حتی عمیق ترین و ریشه ای ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی در نظام کنونی، بنیادهای ضد انسانی و اسارت آور نظام کنونی را دست نخورده باقی میگذارد. به این اعتبار اول ماه مه جایگاه ویژه ای در مرکز کشمکش های جامعه ایفا میکند. قدرت پیام جنبش آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر در اول ماه در این مجموعه است. اول ماه تأکیدی بر این واقعیت است که رهایی انسان به رهایی کارگر گره خورده است. کارگر برای آزادی خود ناچار به نابودی و فنای طبقات متخاصم در جامعه است و بر خلاف تمام کشمکشهای تاکتونی طبقاتی حاصل این مبارزه پیروزی یک طبقه و اعلام برتری طبقه کارگر نیست. بلکه پایان دادن به کل این کشمکش، هدف غایی اش است. بشریت باید بتواند خود را از این دوران جهالت و بربریت نجات دهد. و این در گرو انقلابات کارگری است.

تأکیدات ما در اول ماه مه اساسا بر این افق آینده ساز و رهاییبخش استوار است. ما در اول ماه مه ما بر همبستگی جهانی طبقه کارگر تأکید میکنیم. تأکید میکنیم که طبقه کارگر طبقه ای جهانی است. طبقه

**یک دنیای بهتر:** اول ماه مه فرصتی است برای پرداختن به مسائل اساسی جنبش آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر. از مسائل پایه ایی باید شروع کرد. چرا اول ماه چنین جایگاهی در مرکز کشمکش های جامعه ایفا میکند؟ قدرت پیام جنبش آنتی کاپیتالیستی اول ماه مه در چیست؟ تأکیدات این جنبش در اول ماه مه چیست؟

**علی جوادی:** اول ماه مه یک روز تاریخی است. سمبل آینده نگری و امید بشریت کارکن برای یک دنیای بهتر و انسانی است. تاریخه اش به اعتراض کارگران شیکاگو برای هشت ساعت کار برمیکرد. اما امروز پیامی بسیار فراتر از مطالبات اولیه خود برای تثبیت هشت ساعت کار در روز دارد. پیامش فریاد کارگر برای رهایی و خلاصی از انقیاد طبقاتی است. پیامی برای آزادی انسان از قید و بند نظام استثمارگرانه سرمایه داری و ایجاد جامعه نوین. جامعه ای که تنها میتواند یک جامعه آزاد کمونیستی باشد. بنظر من اهمیت اول ماه مه اساسا در طرح مطالبات عدیده کارگری نیست. جنبش ما به کرات مطالبات خود را در اعتراضاتش، در تجمعاتش، و در اعتصاباتش مطرح کرده و میکند. اگر اول ماه مه جایگاهی دارد پیام عمومی و طبقاتی و جهانی آن است. روزی که طبقه کارگر بیش از هر چیز به ریشه مسائلی که شکل دهنده وضعیت استثمارگرانه امروز است، میبردازد. اول ماه مه یک انتقاد اجتماعی بنیادی و زیر و رو کننده به نظام موجود، یعنی سرمایه داری، است. انتقاد طبقه ای است که هیچگونه منفعتی در حفظ مناسبات و شرایط داده شده ندارد. اول ماه مه پرچم اعتراض به کلیت نظام اقتصادی و

## کارگران کمونیست و اول ماه مه ...



میتوانند با برده نبودن و مالکیت داشتن آزاد شوند بدون اینکه جامعه طبقاتی لغو شود، اما پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برای کمونیسم کارگری برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

پرستی و خود محوری و جهالت مذهبی اگر هستند و قوی هم هستند، دلیلش نیاز سرمایه داری بر ارکان تبعیض است. این نظام بر پایه نابرابری بنیادی و خشن ترین تبعیض یعنی بردگی مزدی بنا شده است. چنین نظامی محتاج انواع ستم و سرکوب و تئوری توجیه ستم برای سرپا ماندن است.

جنبش کمونیسم کارگری نه فقط منفعتی در حفظ و تداوم این ستمها ندارد، بلکه تنها جنبشی است که میتواند با انقلاب علیه نظام و مناسبات استثمارگر و تبعیض گر طبقاتی ریشه همه این ستمها را بزند. کمونیسم کارگری در عین حال جنبشی در صف اول علیه هر تبعیضی است و برای بهبود و تغییر روزمره در زندگی انسانها تلاش میکند. سیاست جنبش کمونیسم کارگری نه تنها هر جنبش ضد تبعیضی را قدرتمند میکند بلکه افق آزادی و رهائی را بعنوان انسان در چشم انداز قرار میدهد. جدال بر سر افق آزادی در هر مبارزه برای نفی تبعیض اساسی است. کمونیسم جنبشی سیاسی است که بر سر هویت و حق و آزادی انسان با سرمایه و نظام امروز در جنگ است. سرنگونی سرمایه داری و ایجاد جامعه ای آزاد و کمونیستی نهایتاً هدفش قرار دادن انسان در محور جامعه و مناسبات اقتصادی و اجتماعی و نظام سیاسی و حقوقی است. "اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است."

بورژوازی با هر رنگ پرچی بر تداوم مناسبات سرمایه داری و اصل مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و بردگی مزدی طبقه کارگر تاکید دارد. کمونیسم در پی حکومت "نژاد برتر" کارگر و تداوم نظام آپارتاید طبقاتی نیست، بلکه برای الغای جامعه طبقاتی و بنیادهای آن تلاش میکند. سوال قدیمی کمونیسم همان سوال قدیمی جوامع طبقاتی و جنگ بر سر مالکیت است. مالکیتی که در ادوار تاریخ به طبقات دارا تعلق داشته و اکثریتی بعنوان و اشکال مختلف به بردگی کشیده شدند. بردگی امری تاریخی است و سرمایه داری تنها شکل آن را تغییر داده است. برخلاف طبقات دیگر در طول تاریخ، کارگران نمیخواهند مالکیت طبقه خودشان را تثبیت کنند بلکه میخواهند مالکیت را به همه برگردانند. برخلاف بورژوازی که حق و آزادی را با مکان فرد در مالکیت و تولید تبیین میکند، کمونیسم میخواهد جامعه و فرد را از اسارت سیاسی و اقتصادی رها کند. برخلاف بورژوازی که سیاست را به امری حرفه ای و الیبتیستی تبدیل میکند و توده مردم را به سیاست بی تفاوت میکند، کمونیسم با اصل دخالت فرد و جامعه در سرنوشت خویش سیاست را به امر واقعی یعنی اداره زندگی و جامعه انسانهای آزادی که بلافصل در تولید اجتماعی و سیاست دخالت دارند تبدیل میکند. ریشه هر تبعیض و جهالتی در دنیای امروز هر جا که باشد، جدید باشد یا قدیم، امروز نفس وجودش در جامعه به منافع و خدمت میکند. زن ستیزی و نژاد

راه مقابله با ناسیونالیسم پیگیری و گسترش یک مبارزه کمونیستی کارگری علیه آنست. راه دیگری وجود ندارد. این رسالت و وظیفه بدوش کمونیسم کارگری است. باید اذعان کنم که این مبارزه ساده ای نیست. یک مبارزه پیچیده و در عرصه های مختلف باید علیه ناسیونالیسم سازمان یابد. در شرایط بحران سرمایه داری کنونی شرایط برای تهاجم به ناسیونالیسم و تاکید بر هم سرنوشتی طبقه کارگر در سراسر جهان مهیا تر است. باید از این شرایط به بهترین شکل استفاده کرد. نقد کمونیسم کارگری، نقد مارکس و منصور حکمت را باید وسیعاً گسترش دهیم. باید بکوشیم تمام برده های ابهام و دروغی که بر ناسیونالیسم کشیده شده است، بدریم.

**یک دنیای بهتر:** یک مساله حیاتی جنبش کمونیسم کارگری تاکید بر خصلت رهاییبخش و آزادیخواه انقلاب کارگری است. ماحصل نهایی این مبارزه نابودی طبقات متخاصم و ایجاد جامعه ای آزاد و کمونیستی است. جامعه ای که هر کس به اعتبار انسان بودن به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار میشود. چرا و چگونه این جدال اهدافی فرای آزادی خود طبقه کارگر دارد؟ چرا آزادی و رهایی کارگر یعنی آزادی و رهایی جامعه؟ چرا جامعه برای رهایی خود باید به این مبارزه بپیوندد؟

**سیاوش دانشور:** تفاوت اساسی جنبش کمونیسم کارگری با دیگر جنبشهای تاریخ جوامع طبقاتی اینست که بر نقد ارکان اساسی مدرن ترین و آخرین نظام طبقاتی موجود متکی است. این بنیادی ترین اصل و دکنترین کمونیسم کارگری و مارکسی است که طبقه کارگر برای آزادی خود باید کل جامعه را آزاد کند. برده و رعیت

آن ایجاد یک رقابت و بعضاً خصومت میان طبقات کارگر که در قالب های کشوری تقسیم و تعریف شده اند، یکی از خصوصیات شرم آور جامعه سرمایه داری است.

ناسیونالیسم مانند یک اپیدمی خطرناک تمام دنیا را آلوده کرده است. باید گفت که جریانات چپ غیر کارگری نیز از این اپیدمی درامان نمانده اند. ناسیونالیسم طی تاریخ افت و خیزهای بسیاری داشته است. در دهه های اخیر، پس از سقوط شوروی، ناسیونالیسم بشکلی عنان گسیخته و با شدت قابل توجهی رشد و گسترش یافت. اما جنایات بسیاری که توسط ناسیونالیسم در تمام دنیا و بویژه در قلب اروپا انجام گرفت شرایط را برای دریدن پرده های ابهام و دورخ از ناسیونالیسم فراهم ساخته است. مساله اینجاست که باید توجه داشت، در چنین شرایطی همواره یک گرایش معتدل تر و با چهره انسانی تر پیدا میشود تا توجه ها را از ریشه مساله دور کند و صرفاً متوجه "زیاده روی ها" سازد. بطور نمونه جریانات مذهبی میکوشند که جنایات جنبش ها و دولت های مذهبی را به گردن افراطی گری یا باصطلاح فاندامنالیسم بگذارند و مذهب را از زیر حمله نجات دهند. در مورد ناسیونالیسم نیز دقیقاً چنین است. گرایشات ناسیونالیست میکوشند نقد ما از ارتجاع، عقب ماندگی و ظرفیت های ضد انسانی و وحشیانه ناسیونالیسم را به ناسیونالیسم افراطی حواله دهند. ما باید نشان دهیم که چگونه ناسیونالیسم در هر شکل آن ضد انسانی است. و ضمناً باید بخاطر داشت که ناسیونالیسم رام و معتدل نیز عموماً در شرایط بحرانی به کمپ ناسیونالیسم افراطی یا فاشیسم می گردد.



## کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

**یک دنیای بهتر:** اول ماه مه امسال در شرایط ویژه جهانی برگزار میشود. سرمایه داری در بحران عمیق و همه جانبه ای گرفتار شده است. نه تنها الگوی سرمایه داری رقابتی و آزاد بلکه کل سرمایه داری بی اعتبار شده است. تأثیرات این رویدادها در اعتراض طبقه کارگر در سطح جهان چیست؟ چه ویژگی هایی به مبارزه آنتی کاپیتالیستی در سطح جهان می بخشد؟ در ایران چگونه؟ مبارزه جهانی کار و سرمایه چه ویژگی هایی به مبارزه مشخص کار و سرمایه در جوامع مختلف می بخشد؟

**علی جوادی:** ما در دوران تحولات عظیم بسر میبریم. سرمایه داری مدعی پیروزی ابدی در جهان در مقابل چشمان ما فلج شده است. علیرغم تمام امکانات و تواناییها در هر گوشه ای از جهان با بحرانی خرد کننده مواجهه شده است. ادعا میکردند پیروز شده اند. در سرازیری تاریخ قرار دارند و فقط لازم است بتازند. فریاد میزدند که سرمایه در تقابل با کارگر و کمونیسم پیروز شده است. اما اکنون از هر گوشه جهان صدای اعتراض و صدای ترک های این نظام به گوش میرسد. نگران آینده اند. "خطر" سوسیالیسم بالای سرشان قرار داده شده است. درست میگویند نه تنها الگوی سرمایه داری آزاد و رقابتی شکست خورده است بلکه کل سرمایه داری بی آبرو شده است. کارگران در اصلی ترین جوامع اروپا پا به میدان گذاشته اند. فرانسه حرکتش را آغاز کرده است. یونان تکانهای شدیدی خورده است. آلمان در راه است. سؤال اصلی این است که آلترناتیو چیست؟ و اگر موضوع مورد کشمکش نظام اقتصادی حاکم بر جوامع بشری است، پاسخ دیگر برده داری نیست،

گوشه و کنار جهان است. پرچم سوسیالیستی در این اعتراضات برافراشته است. در برخی اعتراضات بطور سمبلیکی تابوت نظام سرمایه داری را حمل میکنند. و مساله این است که اعتراض آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر بیش از هر زمان در چند دهه اخیر جنبه انترناسیونالیستی و سوسیالیستی آشکار بخود گرفته است. هیچ تک سرمایه دار و یا هیچ سرمایه داری کشوری مدعی راه حل خاصی نیست. در این سوی کشمکش هم ماتریال لازم در حال شکل گیری است. اعتراضات گسترده تر میشود. عمومی و سراسری میشود. ناسیونالیسم نتوانسته است سم کارسازی در این اعتراضات باشد. روحیه اشتراک منفعت و موقعیت و سرنوشت طبقاتی مشترک بر روحیه سرنوشت ملی و کشوری غالب است. این شرایط ویژه ای است که زمینه ساز اعتراض کنونی کارگر است. اما مساله این است که در بسیاری از این جوامع هنوز مساله تصرف قدرت سیاسی مساله ای باز و مفتوح نیست. اگر چه بخشهایی از کارگر و توده های مردم زحمتکش خواهان خلاصی از این وضعیت هستند، اما مساله تغییر قدرت سیاسی و جایگزینی آن با آلترناتیو کارگری کماکان مساله ای متعلق به آینده و محصول تغییر شرایط سیاسی است. آینده ای که میتواند بسیار نزدیک باشد.

شرایط در ایران نیز کم و بیش یکسان است. اعتراض کارگری یک رکن اساسی و شاید باید گفت محور اعتراضات در جامعه است. علیرغم سرکوب و فلاکت گسترده نتوانسته اند مانع تحرک جدی طبقه کارگر شوند. گرایش سوسیالیستی در این اعتراضات نقش برجسته و تعیین کننده دارد. کمونیسم جنبشی خوشنام و قدرتمند است. اما در ایران یک جنبش قوی برای سرنگوی رژیم حاکم موجود است. و کمونیسم یک نیروی جدی برای تصرف قدرت

سیاسی و مدعی رهبری این جنبش است. این واقعیت به نقش و تحرک طبقه کارگر حساسیت جدی ای می بخشد. طبقه کارگر در ایران میتواند آینده ساز باشد، میتواند پرچمدار و سازنده اولین حکومت کارگری در قرن بیست و یکم باشد.

**یک دنیای بهتر:** یک مساله حیاتی، علیرغم تحلیل ها، علیرغم ارزیابی ها، اما هنوز طبقه کارگر به قدرت عظیم و نقش تاریکساز و تکان دهنده خود تماما واقف نیست. و وقوف به این مساله مسلماً امری معرفتی نیست. قدرت یک واقعیت مادی است. چه اهرمها، چه تجربیات، چه تحولاتی شرط تغییر این واقعیت هستند؟

**آذر ماجدی:** موقعیت طبقه کارگر در کشورهای مختلف متفاوت است. درجه سازمانیابی و آگاهی طبقاتی طبقه کارگر در کشورهای مختلف متفاوت است. این یک واقعیت تاسف آور است که چند قرن پس از استقرار سرمایه داری و با وجود تجربیات درخشانی از پیشروی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، این طبقه هنوز این چنین فاقد سازمانیابی طبقاتی و آگاهی طبقاتی است. باید اذعان کرد که بورژوازی در مبارزه طبقاتی تاکنون پیروز شده است و از امکانات مادی و ایدئولوژیک بسیاری برخوردار است.

مبارزه ما کمونیست ها یک مبارزه ساده و یک خطی نیست. یک مبارزه پیچیده و همه جانبه در مقابل ما قرار دارد. در هر کشوری موانع متفاوتی موجود است. در ایران اختناق و سرکوب خشن دولت بورژوایی مانع اصلی است. در کشورهای تحت دموکراسی که سرکوب دولت بورژوایی پوشیده تر است، مبارزه کمونیستی با موانع سیاسی و ایدئولوژیک جدی مواجه است. درست است که قدرت یک واقعیت مادی است که پیش از هر چیز در سازمانیابی طبقه کارگر خودنمایی میکند. اما برای دستیابی به این سازمانیابی و وقوف به هویت طبقاتی، یک

# کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

مبارزه جدی و همه جانبه برای زدودن موانع ایدئولوژیک و ذهنی و همچنین برای ایجاد ابزار سازماندهی ضروری است. طبقه کارگر برای درک قدرت عظیم و نقش تاریخساز خود باید پیش از هر چیز بر موانع ذهنی و ایدئولوژیکی که هم سرنوشتی آن را بعنوان یک طبقه محو و غبار آلود میکند، فائق آید.

موانع مهم ایدئولوژیک و سیاسی در این روند، دموکراسی، ناسیونالیسم و رفرمیسم است. در شرایط کنونی توهمات بسیاری نسبت به این مقولات در میان طبقه کارگر موجود است. این توهمات و ابهامات باید زدوده شود. درک منافع مشترک طبقاتی و شکل گیری یک هویت طبقاتی و آگاهانه مستلزم یک مبارزه پیگیر و همه جانبه است. یک مانع دیگر در بخش وسیعی از دنیا تریدیونیویسم و تریدیونیویسم سازماندهی رفرمیسم بورژوازی درون طبقه کارگر است. مبارزه با این ترند و تلاش برای جایگزینی آن با جنبش شورایی و مجامع عمومی یکی از مسائل مهم پیشروی ماست. تشکیل احزاب کمونیستی کارگری یک حکم اصلی پیشروی مبارزه طبقاتی، سازمانیابی طبقاتی - سیاسی طبقه کارگر و مادیت دادن به قدرت بالقوه این طبقه است. بدون احزاب کمونیستی کارگری، مبارزه طبقه کارگر در تحلیل نهایی به مبارزه ای برای ایجاد برخی اصلاحات محدود میماند.

لذا باید گفت که یک مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی برای دستیابی به این شرایط لازم است. البته در شرایط بحرانی مانند شرایط حاضر، پیشبرد چنین مبارزه ای بسیار ساده تر و سریع تر انجام پذیر

است. اکنون شرایط عینی و ذهنی برای تثبیت بسیاری از حقایق طبقاتی که در شرایطی دیگر در پرده ای از اوهام و ابهام پیچیده میشود، بسیار مهیا تر است. این بحران عظیم سرمایه داری بسیاری از حقایق جامعه سرمایه داری و طبقاتی را عریان در مقابل جامعه قرار داده است. به این معنا مبارزه ما ساده تر شده است. اما شتاب شرایط بسیار است. ما کمونیست ها نیز باید با شتاب بیشتر عمل کنیم.

**یک دنیای بهتر:** به تقابل کار و سرمایه در ایران بپردازیم. هدف اعلام شده حزب اتحاد کمونیسم کارگری سازماندهی انقلاب کارگری و برپایی جامعه ای آزاد و کمونیستی است. گرهی ترین مسائل در پیشبرد امر انقلاب کارگری در شرایط کنونی کدام است؟ راه پیشروی را چگونه باید هموار کرد؟

**سپاوش دانشور:** مسائل گرهی همواره دو دسته اند: دسته اول خصوصیات پایه ای و اجتماعی جنبش ما و اشکال سازمانیابی و شعارها و تاکتیک ها و غیره را شامل میشود و دسته دوم شرایطها و فرصتهای ویژه ای است که جنبش کمونیسم کارگری میتواند در آن قرار بگیرد و به سمت قدرت رود. آمادگی سیاسی و فکری و سازمانی در هر دو مورد حیاتی اند. انقلاب کارگری امری آگاهانه و سازمانیافته است، رعد و برق در آسمان بی ابر نیست، محصول هیجانات پوپولیستی و برخورد شهبابی به زمین نیست، افقی زنده میان طبقه کارگر است که باید به جنبشی سیاسی و وسیع تبدیل شود و بتواند در جایی که میتواند قدرت را از چنگ بورژوازی دریاورد و برنامه اش را اجرا کند.

حزب انقلاب کارگری نیز باید

حزبی معطوف به این اهداف انقلابی و آگاهانه جنبش کمونیستی طبقه کارگر باشد. حزب انقلاب کارگری حزب انقلاب علیه کالپیتالیزم با پرچم مارکسیسم است و باید بتواند در قلمرو سیاست سراسری به انتخابی در جامعه تبدیل شود. باید آلترناتیو معتبر طبقه کارگر برای آزادی جامعه باشد. جنگ برسر این افق در خود جنبش کارگری و به این اعتبار در کل جامعه، تحکیم و گسترش حزب این افق در متن اعتراضات کارگری و جدال علیه سرمایه در جبهه های متعدد مبارزه طبقاتی، ایجاد سازمانهای توده ای کارگران و بالا بردن مجموعه توان کمونیستی طبقه کارگر، و تبدیل افق آزادی خواهی کارگری به افق هر جنبشی که تغییری را مطالبه میکند، اینها خطوط کلی کار هستند.

همینطور دنیای امروز دنیای بشدت متحولی است. مسائل جهانی اند و جبهه ها کشوری. هر تغییر و پیشروی طبقه کارگر تأثیرات بلافصلش را در سیر مبارزه طبقاتی در دیگر کشورها بجای خواهد گذاشت. تغییرات سیاسی میتواند محصول تلاش تدریجی و روتین احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی نباشد. همیشه امکاناتی بوجود می آیند که جنبشهای معینی را جلو می اندازند و یا فرصتهایی را برای پیشروی فراهم میکنند. باید به مبارزه طبقاتی زنده برخورد کرد و قطنمای نهانی را فراموش نکرد. هنوز کسی اعلام نکرده است که سرمایه داری از بحران اخیر نجات یافته است و طبقه کارگر باید دنبال کار و زندگیش برود و هنوز کسی دلگرمی خاصی به وعده های بورژواها ندارد. مبارزه کارگری علیه سرمایه داری و گسترش آن میتواند افق انقلاب کارگری و راه حل کمونیستی را مجددا در میان صدها میلیون کارگر و مردم فقیر زده طرح کند. ایران جدا از "دهکده جهانی" نیست و سیاست و جدال طبقاتی در ایران نیز همینطور.

همه اینها، یعنی امکانات و شرایط مساعدی که برای پیشروی کمونیسم کارگری فراهم شدند، به ما میگویند باید در سطوح مختلف آماده باشیم. باید حزب را بعنوان مهمترین ابزار مبارزه کمونیستی در هر کارخانه و محله کارگران و مردم محروم تقویت کنیم. باید سیاستهای جنبش عمل مستقیم کارگری را بعنوان سنت اعتراض رادیکال کارگری تقویت کنیم. باید به جنبش شورایی کارگری و مجمع عمومی و اعمال اراده جمعی کارگران و سیاست کنترل کارگری دامن بزنیم. باید علیه اهداف ضد کارگری قاطعانه بایستیم و صفوف کارگران را از سم ناسیونالیسم و توهم به سیاستهای دست راستی مصون کنیم. باید استقلال طبقاتی جنبش مان را تقویت کنیم و سیاستهای مستقل کارگری و کمونیستی را در هر قلمرو جدال سیاسی طرح کنیم. باید برای عروج و تبدیل شدن به یک جنبش وسیع در متن امکانات و شرایط مساعد دنیای امروز تلاش کنیم.

کمونیسم برسر مبارزه اقتصادی تا رهائی اقتصادی است. جنبش ما هر روز بر سر معیشت و حق و رفاه و تشکل و آزادی بیان و ابراز وجود میجنگد و برای نفی ریشه تمام این مصائب تلاش میکند. از حضور گسترده و آگاهانه و نقشه مند در مبارزات اقتصادی کارگری تا تقویت و متشکل کردن گرایش سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر، از مبارزه علیه فقر فلاکت و دفاع از کار و امنیت شغلی تا اعمال سیاست کنترل کارگری، از ایستگاههای سیاسی که میتوان امکان سازماندهی و بروز اراده و ابتکارات انقلابی طبقه را به واقعیت تبدیل کرد تا خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی، در یک تصویر کلی سیاست کمونیسم کارگری است. مسئله اساسی اینست که جامعیت افق کمونیستی کارگری بر هر لحظه مبارزه ما حاضر باشد. این راه پیشروی است.

**آذر ماجدی:** سازماندهی یک انقلاب کارگری  
صفحه ۹



## کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

بغیر از شرایط اجتماعی - سیاسی ای که یک انقلاب بر متن آن امکان شکل گیری دارد، نیاز به یک حزب کمونیستی کارگری دارد که قادر است بخش قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر را سازمان دهد. حزبی که میتواند بخش قابل ملاحظه ای از جامعه را به امر رهبری خود متقاعد و متمایل کند. این یک استراتژی عمومی برای سازماندهی یک انقلاب کارگری و پیروزی مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی است. در ایران در شرایط حاضر چنین حزبی وجود دارد، اما ضرباتی که جنبش کمونیسم کارگری طی چند سال اخیر متحمل شده است، فعالیت ما را بسیار مشکل ساخته است. در جهت اتخاذ این استراتژی معضلات و کمبودهای مهمی در مقابل فعالیت ما بعنوان یک حزب سیاسی کمونیستی وجود دارد. تلاش برای تقویت و رشد حزب یکی از مسائل اساسی پیشاروی ما است. گسترش نفوذ حزب در میان طبقه کارگر و جامعه علی العموم یک هدف اصلی ما را تشکیل میدهد.

مشکلات متعددی در عرصه اجتماعی در مقابل فعالیت ما موجود است. اما باید گفت که مهمترین معضلات را در وهله اول باید در غیبت سازمانیابی درون طبقه کارگر جستجو کرد. امر سازمانیابی طبقه کارگر مهمترین مساله پیشاروی ما است. سازمانیابی توده ای و حزبی طبقه یک معضل اصلی و کلیدی است. طبقه کارگر در ایران با تهاجم خشن و وحشیانه بورژوازی مواجه است. فقر و گرسنگی جامعه را به زانو درآورده است. شرایط کار طبقه کارگر بی شباهت به شرایط برده داری نیست. مبارزه تحت چنین شرایطی بسیار سخت و پیچیده است. بویژه آنکه طبقه کارگر از

تشکلات خود محروم است. ایجاد تشکلات توده ای طبقه کارگر و سازماندهی کارگران در این تشکلات مهمترین عرصه مبارزاتی طبقه کارگر است. لذا مبارزه برای گسترش مجامع عمومی و ایجاد شوراهای کارگری یکی از وظائف مهم پیشاروی ما است. در عین حال تلاش برای جلب و جذب رهبران عملی و کارگران رادیکال سوسیالیست به حزب نیز از اهمیتی بسیاری برخوردار است.

**علی جوادی:** بنظر من سه مساله حیاتی در تحولات حاضر ایران باید اشاره کرد که میتوانند نقشی تعیین کننده در پیشبرد امر انقلاب کارگری داشته باشند. ۱- تشکل حزبی طبقه کارگر، ۲- تشکل های توده ای طبقه کارگر و بالاخره ۳- نقش و جایگاه طبقه کارگر در جنبش توده های مردم برای سرنگونی. در این جا به اشاره ای مختصر پیرامون هر کدام میتوان بسنده کرد. توضیح همه جانبه تر را باید به زمان دیگری موکول کرد.

۱- بنظر من هم طبقه کارگر بدون تشکل حزبی اش نمیتواند برای تصرف قدرت سیاسی خیز بردارد. یکی از در افزوده های کمونیسم منصور حکمت تاکید و روشن کردن این ویژگی تلاش طبقه کارگر بود. تزه های حزب و قدرت سیاسی بیانگر این مساله محوری در تلاش طبقه کارگر برای رهایی است. در حال حاضر مساله ما ساختن تحزب داخل کشوری کمونیسم کارگری است. حاکم شدن جریانات راست و پوپولیست بر بخشهایی از حزب یکپارچه کمونیسم کارگری مساله تحزب کمونیسم کارگری را بار دیگر به مساله اساسی و محوری کمونیسم و طبقه کارگر برای ما تبدیل کرده است. از این رو ساختن تحزب کمونیسم کارگری، ایجاد حزب سیاسی کارگران، در داخل کشور

یک مساله محوری حزب ماست. اما ساختن و شکل دادن به حزب سیاسی کارگران مستلزم تحزب بخشیدن به گرایش رادیکال - سوسیالیستی طبقه کارگر است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری زمانی میتواند بخشهای پر سر و صدا و تعیین کننده طبقه کارگر را برای نبرد نهایی به میدان بکشاند که توانسته باشد به حزب بخش قابل توجهی از فعالین رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر تبدیل شده باشد. بدون تامین این شرط طبقه کارگر و حزیش قادر به ایفای نقش تاریخی خود در بزیر کشیدن سرمایه و نظام اسلامی حاکم نخواهد شد.

۲- مساله دیگر درجه تشکل یابی و اتحاد عمومی طبقه کارگر و به عبارت دیگر قدرت عمل و دامنه عملکرد تشکل های توده ای طبقه کارگر است. تشکل توده ای طبقه کارگر در کنار تشکل حزبی طبقه کارگر یک ابزار مهم و تعیین کننده در جهت دادن و به میدان کشاندن و اعمال قدرت طبقه کارگر است. تاکید زیادی لازم نیست. هر درجه پیشروی طبقه کارگر، هر درجه گسترش عمل طبقه کارگر، شرایط پیشروی عمومی و نهایی طبقه کارگر را فراهم میکند. پیشروی ما در عین حال به درجات زیادی محصول قدرتمند شدن صفوف عمومی طبقه مان در جامعه است. یک ضعف تاریخی طبقه ما ضعف تشکلات توده ای طبقه مان است. یک سیاست همیشگی

۳- و بالاخره باید به مساله چگونگی تصرف قدرت سیاسی در جامعه اشاره کرد. جامعه ایران دستخوش تحولات عمیق و همه جانبه ای است. رژیم اسلامی در بن بستى لاعلاج قرار دارد. مساله قدرت سیاسی در جامعه باز است. یک وجه اساسی اعتراضات جامعه بر سر بود و نبود رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی در مقابل کارگر و مردمی قرار دارد که حکم به سرنگونی اش داده اند. این مساله ویژگی های خاصی به تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می بخشد. طبقه کارگر برای خیز برداشتن به قدرت باید در راس این اعتراض اجتماعی توده های مردم سرنگونی طلب قرار گیرد. "نه" کارگر کمونیست به وضعیت موجود باید به "نه" جامعه تبدیل شود. قرار گرفتن کارگر در راس اعتراضات سرنگونه طلبانه جامعه یک شرط اساسی پیروزی جامعه در بزیر کشیدن نظام اسلامی و درهم کوبیدن بنیادهای اقتصادی سرمایه داری است. تامین این شرایط وظیفه حیاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.\*

## مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

## گفتگو با آدر ماجدی در باره کنفرانس بین المللی سکولار در پاریس



کرد. این پرونده شرمناک این گرایش در جنگ خونین تروریست ها است.

یکی از چهره های بسیار سرشناس این گرایش، کریستوفر هیچینز، که علیه مذهب و در دفاع از آته نیسم کتاب نوشته است از مدافعین جنگ علیه عراق بود. او حتی تا زمانیکه "واتربردینگ" را روی خود او آزمایش نکرده بودند، اعلام میکرد که "واتر بردینگ" شکنجه نیست. آیان هرسی علی که بخاطر افشای ماهیت زن ستیز اسلام معروف شد، به استخدام "آمریکن انترپرایز" سازمان استراتژیک نئوکنسرواتیسم در آمریکا درآمده است. وفا سلطان، روانشناس آمریکائی متولد سوریه که افشاگری های جسورانه اش علیه اسلام بسیار معروف شده است، در کنفرانس های سازمانیافته توسط مدافعین تروریسم دولتی در کنار افراد بلند پایه سازمان سیا سخنرانی میکند. متأسفانه پارکشی تروریسم دولتی در جنبش سکولار و علیه اسلام سیاسی به همین نمونه ها ختم نمیشود. سازمان اکس مسلم که توسط بخشی از رهبری حزب کمونیست کارگری بنیان گذاشته شده و عملاً به بخش مهمی از این حزب بدل شده است، کاملاً در خدمت این گرایش قرار گرفته است.

با تحلیل این روند متوجه میشویم که توقف رشد گرایش راست درون جنبش سکولار امر مهمی است. ما، کمونیست کارگری های حکمتی، در تلاش برای شکل دادن به قطب سوم و مقابله با هر دو قطب تروریسم، یک جدال و جدل مهمی را علیه

شرایط را تغییر داد. بلافاصله فیلم های سرکوب و کشتار زنان در افغانستان از آرشیوهای رسانه های غربی بیرون کشیده شد. سرکوب زنان تحت حاکمیت اسلامیستها بعنوان یک مساله مهم در صدر تبلیغات دولت آمریکا و رسانه های جیره خوار آن قرار گرفت. لارا بوش، همسر جرج بوش به امر "آزادی زنان افغان" علاقمند شد. این شرایط کاملاً دو لبه بود. فضا برای افشای جنایات اسلامیست ها در خاورمیانه و آفریقای شمالی باز و مهیا شد. کسانی که تا مدتی پیش ما کمونیست های کارگری و مبارزه پیگیر و رادیکالمان علیه اسلام سیاسی و رژیم اسلامی را نادیده می گرفتند، به یکباره به فعالیت های ما علاقه و توجه نشان دادند. کمونیسم کارگری نقش بسیار مهمی در بی اعتبار کردن تز ارتجاعی نسبیت فرهنگی داشته است. فعالیت های ما در افشای اسلام سیاسی بسیار تعیین کننده بوده است. ما نقش مهمی در افشای مماشات بورژوازی غرب با اسلام سیاسی داشته ایم. اینها دستاوردهای مهم جنبش ما است. از این رو است که اکنون ما در پیشاپیش جنبش بین المللی سکولار قرار گرفته ایم.

اما طی این چند سال این جنبش سکولار بندریج به دو گرایش کاملاً متمایز تقسیم شده است. یک گرایش، سکولاریسم را در خدمت ایزوله کردن دستگاه و جنبش های مذهبی، مبارزه برای یک جامعه آزاد تر و برابر تر و علیه راسیسم می بیند. گرایش دیگر از همان ابتدا عملاً فقط علیه اسلامیست ها و اسلام سیاسی متمرکز شد و در این جدال کاملاً در کنار قطب تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل قرار گرفت. آمریکا و اسرائیل بر این گرایش سرمایه گذاری کردند و کاملاً از آن بهره جستند. این گرایش رسماً یا عملاً از حمله آمریکا به عراق حمایت کرد. به مبلغ آتشین "جنگ علیه ترور" بوش بدل شد. و از تهاجم و جنایات اسرائیل علیه فلسطین به بهانه مقابله با حماس دفاع

جنبش بویژه پس از 11 سپتامبر 2001 فعال شد. این دور از جنبش سکولار بر اسلام و اسلام سیاسی بعنوان خطرناک ترین دشمن جوامع سکولار، حقوق زن، آزادی های مدنی و علم و آگاهی تمرکز کرده است.

طی سه دهه اخیر، عمدتاً در نتیجه تلاش های دولت های غربی در دوران جنگ سرد، اسلام سیاسی به یک جنبش بسیار قوی در خاورمیانه بدل شده است. تحرکات دولت آمریکا در افغانستان در شکل دادن به جریان مجاهدین و حمایت کامل مالی، معنوی و استراتژیک از آن علیه شوروی و سپس نقش کردن خمینی در مقابل خطر چپ در سال 1357 اسلام سیاسی را به یک جریان بسیار خطرناک و قوی بدل کرد.

غرب تا زمانیکه جنایات این جنبش سیاه و ارتجاعی به خاورمیانه و آفریقای شمالی محدود میشد، توجه چندانی به این هیولا و قربانیان آن نداشت. جنایات وحشیانه طالبان در افغانستان، کشتار و قتل عام کمونیست ها، آزادیخواهان و مخالفین رژیم اسلامی در ایران، نفوذ این جنبش در سومالی و سودان و به ویرانی کشیدن این دو جامعه و ترور مخالفین اسلامیست ها در الجزایر عملاً زیر سیلی رد میشد. رسانه های غربی علاقه و توجه ای به افشای این جنایات نداشتند. آکادمیها در غرب در تلاش برای موجه جلوه دادن معاملات دولت های غربی با اسلام سیاسی مقوله راسیستی و ارتجاعی نسبیت فرهنگی را علم کردند. تلاش های ما فعالین کمونیست کارگری ایران برای افشای این جنبش و جنایات آن با سکوت روبرو میشد.

یورش اسلامیست ها به آمریکا این

یک دنیای بهتر: دومین کنفرانس بین المللی در باره سکولاریسم در پاریس در اوائل آوریل برگزار شد. شما از سخنرانان این کنفرانس بودید. مهمترین مسائل مطرح در این کنفرانس چه بودند؟ این کنفرانس چه اهداف متمایزی را راجع به تحقق سکولاریسم دنبال میکند؟ در این راستا چه برنامه های دیگری در دستور است؟

**آدر ماجدی:** فرانسه مهد تولد سکولاریسم میلیتانت است. اولین کنفرانس بین المللی لائیک (سکولار) در فوریه 2007 در پاریس برگزار شد. من در این کنفرانس نیز شرکت داشتم. در انتهای کنفرانس یک دفتر بین المللی برای سکولاریسم تشکیل شد. این دفتر چندان فعال نبود. شاید از این رو که جنبش سکولار در فرانسه پس از این کنفرانس دچار اختلاف و تشنج شد. خیلی سریع پس از این کنفرانس در جنبش سکولار فرانسه انشعابی رخ داد. بنظر من این انشعاب از این رو که تفاوت های گرایشات متفاوت در جنبش سکولار در سطح بین المللی و مناسبات این گرایشات با دو قطب تروریسم را عیان میکند، حائز اهمیت است. اما پیش از پرداختن به این مساله یک رجوع کوتاه به تاریخ ضروری است.

با یورش جنبش ها و دستگاه سازمانیافته مذهب به آزادی های فردی و مدنی، به حقوق و موقعیت زنان و به علم و آموزش و پرورش، جنبش سکولار حیات جدیدی یافت. اکنون نه تنها در اروپا و در کشورهای غربی، بلکه در کل جهان تلاش های سکولار را برای عقب زدن دستگاه مذهب و کوتاه کردن دست دستگاه مذهبی از دولت و زندگی اجتماعی شاهد هستیم. این

## گفتگو با آدر ماجدی در باره کنفرانس بین المللی سکولار در پاریس...

گرایش راست درون جنبش سکولار آغاز کرده ایم. در دو سه سال اخیر، من در کنفرانس های بسیاری در دفاع از سکولاریسم شرکت کرده ام. در کلیه این کنفرانس ها ضمن نقد و افشای اسلام سیاسی، کوشیده ام تحلیل درخشان منصور حکمت از دنیا پس از ۱۱ سپتامبر را مطرح کنم و حاضرین را به اتخاذ یک موضع قاطع علیه هر دو قطب تروریستی و پیوستن به قطب سوم تشویق و ترغیب کنم. این فراخوان در برخی کنفرانس ها با اقبال بیشتری از کنفرانس های دیگر روبرو شده است.

در کنفرانس اخیر در پاریس نیز من عملاً همین کار را انجام دادم. البته این بار کوشیدم که تحلیل خلاصه ای از انشفاق در جنبش سکولار ارائه دهم و حاضرین و سازمان دهندگان را به اعلام موضع صریح علیه هر دو قطب تروریستی و محکومیت این گرایش فرا خواندم. هدف این کنفرانس پیگیری خطی بود که در کنفرانس ۲۰۰۷ آغاز شده بود. اما از آنجایی که از نظر سازمان دهندگان کنفرانس یک تفاوت ماهوی آنها با جریان دیگر بر سر مقوله راسیسم است، روشن بود که پس از اشعاب در جنبش سکولار، این کنفرانس بر جنبه مبارزه ضد راسیستی تاکید بیشتری گذاشته است. تحلیل سازمان دهندگان بر این استوار است که بخش منشعب سکولاریسم در فرانسه عملاً به یک مبارزه راسیستی علیه مسلمانان دامن میزند. آنها این روند را خطرناک ارزیابی میکنند و قصد دارند خط خود را کاملاً از آنها متمایز کنند.

فرانسه بیشترین جمعیت متناسب به مسلمان در اروپا را داراست. ضمناً راسیسم یکی از مسائل مهم

گرایش اصلی در این جنبش قابل تمایز است که یکی به راست و دیگری به چپ تعلق دارد. سپس گفتم که گرایش راست در جنگ تروریست ها در کنار آمریکا و اسرائیل ایستاده است و رسماً یا عملاً از این قطب دفاع کرده است. این نظر با اعتراض دو سه نفر در میان حدود ۳۰۰ نفر حاضر در جلسه روبرو شد. این دو سه نفر کوشیدند که با ایجاد اغتشاش و اعلام اینکه وقت سخنرانی تمام شده است، سخنرانی من را قطع کنند. من نیز در پاسخ به آنها گفتم که مسأله وقت بهانه است و علت این اغتشاش مخالفت با موضعی است که من ابراز کرده ام. این گفته با کف زدن حضار روبرو شد.

سازمان دهندگان از این اتفاق ابراز ناراحتی و از من عذر خواهی کردند. به آنها نیز گفتم که سخنرانی من نکات بحث برانگیزی را مطرح میکرد و در یک چنین جمعی انتظار چنین واکنشی را داشتم و خوشحالم که سخنرانی ام موثر واقع شده و عملاً به خال زده است. آنها با تحلیل من اعلام توافق کردند، خواهان همکاری بیشتر شدند و در پایان، مصاحبه کوتاه ویدئویی با من انجام دادند. در این مصاحبه سوالی را که معضل اصلی شان است از من پرسیدند. گفتند که "شما بسیار رادیکال علیه اسلام سیاسی مبارزه میکنید ولی علیه مسلمانان نیستید، لطفاً در این مورد توضیح دهید." من نیز در پاسخ گفتم که من نه تنها علیه اسلام سیاسی که علیه اسلام هم هستم و در نقد و افشای هر دو مبارزه میکنم. اما بنظر من مسلمانان علی العموم خود قربانی این جنبش هستند. و اعلام کردم که چنین برخوردی به مسلمانان یک برخورد راسیستی است.

**یک دنیای بهتر:** بعد از شکست و حاشیه ای شدن راست افراطی و دیدگاههای منتج از آن و روند دی سکولاریزه کردن جوامع

غربی، بنظر میرسد بازگشت به سکولاریسم روز به روز قویتر میشود. چشم انداز پیشروی این جنبش از نظر شما کدامست؟ آیا طرح روشنی وجود دارد که این جنبش را از سیاستها و تحرکات دولتی متمایز کند؟

**آدر ماجدی:** همانطور که در پاسخ به سوال اول طرح کردم در واکنش به رشد جنبش های مذهبی و نقش دستگاه مذهبی در حاکمیت دولتی پس از سقوط شوروی و بقدرت رسیدن اسلامیت ها در ایران، از اواخر دهه نود و بویژه پس از سپتامبر ۲۰۰۱ جنبش سکولار ابتدا در غرب و اکنون در کشورهای دیگر جهان رشد و سازمان یافته است. این یک تحرک مثبت به نفع مدنیت، ترقی خواهی و آزادیخواهی است. ما نقش مخرب و جنایتکارانه اسلامیت ها و اسلام سیاسی را از نزدیک تجربه کرده ایم. آشنایی با فعالین از کشورهای اروپای شرقی، و سایر کشورهای تحت حاکمیت کلیسای کاتولیک چشمان مرا به نقش مخرب و مافیایی کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتودوکس گشود. همچنین مذهب یهودیت در اسرائیل و در محیط های یهودی بویژه در سرکوب زنان و کودکان، در آزار جنسی کودکان و در تحمیق انسان هایی که به مذهب یهود منتسب هستند واقعا اسفناک و وحشتناک است.

ما بدرست عمدتاً بر اسلام سیاسی و افشای اسلام تمرکز و تاکید داشته ایم. باید توجه کنیم که در چند سال اخیر در نبرد میان تروریست ها، تروریسم دولتی در تلاش برای تامین حاکمیت بلامنازع و قلدر منشانه خود، و در جنگ با اسلام سیاسی برای رسیدن به یک نقطه تعادل جدید با این جنبش سیاه، بخشی از افراد و جریانات ضد مذهبی یا سکولار که در کشورهای تحت اسلام زندگی میکنند یا اصل شان به آن کشورها برمیگردد را حول اهداف میلیتاریستی و قلدر منشانه خود سازمان داده است. از آن سوی بخشی از جریانات چپ یا "ضد امپریالیست" در



## گفتگو با آدر ماجدی در باره کنفرانس بین المللی سکولار در پاریس...

مقابله با آمریکا با اسلامیت ها هم کمپ شده اند و از جریانات ارتجاعی چون رژیم اسلامی، حماس و حزب الله دفاع میکنند. بعلاوه، بسیاری از شهروندان جوامع خاورمیانه (بغیر از ایران) و آفریقای شمالی، بخاطر خشم از تجاوزگری های آمریکا و اسرائیل، بدنبال حمله و اشغال عراق، حمله به لبنان و تشدید سرکوب و جنایات اسرائیل علیه فلسطینی ها، بعلت ندیدن آلترناتیو سوم و بر مبنای تز عامیانه "دشمن دشمن من، دوست من است" در کنار جریان اسلامی قرار گرفته اند.

در این میان نقش ما، بعنوان نمایندگان کمونیسم کارگری منصور حکمت، بسیار تعیین کننده و اساسی است. تحلیل و تزه های منصور حکمت در "دنیا پس از یازده سپتامبر" راهگشای ما در این نبرد است. منصور حکمت بسیار تیزبین و با بصیرت چشمگیری توانست جبهه اصلی نبرد بین المللی را پس از یازده سپتامبر تشخیص داده و تحلیل کند. او با یک تحلیل عمیق مارکسیستی جدال ها و تضاد های این دنیا را تبیین کرد. تاکید ما بر این تحلیل و پیگیری تزه های ارائه شده در آن ما را از انحراف و افتادن به دام هر یک از این دو قطب مصون داشته است. ما توانسته ایم به شکلی پیگیر پرچم قطب سوم، قطب بشریت آزادیخواه و متمدن را برافراشته نگاه داریم. تاثیر این فعالیت مان را هم داریم مشاهده میکنیم. استقبال گرایش چپ جنبش سکولار از ما و بحث هایمان از یک سو و حمله تند و هیستریک وزارت امور خارجه اسرائیل از سوی دیگر گواهی است بر درستی و اصولی بودن سیاست های ما.

ممکن است این بحث مطرح شود که ما بعنوان یک حزب کمونیست ضرورتی ندارد در جنبش لائیک نیرو و انرژی صرف کنیم. لائیسیته تنها یکی از خواست های ما است. حتی در عرصه سیاسی سکولاریسم برای ما یک خواست حداقل است. ما خواهان مذهب زدایی هستیم. ما برای سوسیالیسم و سرنگونی سرمایه داری مبارزه میکنیم. تثبیت سکولاریسم یک بخش کوچک از خواست های پایه ای ما است. پس آیا نباید بجای صرف نیرو در این جنبش بر باصلاح مبارزه "کمونیستی" مان متمرکز شویم؟ آیا صرف این انرژی بها دادن بیش از حد به این جنبش نیست؟

اینها همگی بنظر من سوالاتی مهم و معتبر است و باید به آنها پاسخ گفت. پاسخ من به این سوالات هم آری و هم نه است. سکولاریسم یک خواست سیاسی حزب ما است. بقول منصور حکمت توقع زیادی هم نمیتوان از سکولاریسم داشت. چراکه سکولاریسم در رادیکال ترین شکل آن که بنظر من در جامعه فرانسه پیاده شده است (و بعضا در ادبیات سکولار این سیستم را لائیک میخوانند و از سکولاریسم تفکیک میکنند) بمعنای جدایی دین از دولت، از آموزش و پرورش و هویت فردی شهروندان جامعه و انتقال مذهب به عرصه زندگی خصوصی است. سکولاریسم قرار نیست تمام معضلات و بدبختی های مردم را حل کند. در حالیکه ما کمونیست ایم و خواهان سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم برای ما سکولاریسم یک شرط لازم ولی ناکافی یک نظام آزاد است که به آزادی های مدنی و فردی و به رشد علم احترام میگذارد.

اما موقعیت جنبش سکولاریست در مبارزه طبقاتی در جهان امروز را نمیتوان صرفا از تعریف سیاسی

سکولاریسم و جایگاه آن در برنامه حزبی استنتاج کرد. اگر قرار بود که ما صرفا از مطالبات برنامه مان حرکت کنیم و در مبارزه سیاسی جایگاه هر فعالیت و مبارزه سیاسی - اجتماعی معین را از طریق الصاق یک وزن برابر به تک تک این مطالبات و بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی - اجتماعی هر دوره، تعیین کنیم، آنگاه به کمونیست های کلیشه ای و "کتابی" تبدیل میشدیم که هیچگاه تاثیر چندانی در محیط واقعی زندگی و در مبارزه طبقاتی جاری در جامعه نمیداشتیم. منصور حکمت با تشخیص درست و بموقع عرصه های اصلی نبرد طبقاتی از سی سال پیش، عملا متد دیگری را به ما نشان داده است و به ما اجازه داده است که به کمونیست های دخالتگر و پراتیک بدل شویم. و موفق شویم که در هر دوره ای در مبارزه طبقاتی جاری تاثیر جدی داشته باشیم.

این یک وجه مهم کمونیسم کارگری منصور حکمت است.

بنظر من نگاهی به رفقای سابق مان در هر دو حزب موسوم به کمونیسم کارگری و پراتیک چند سال اخیرشان این وجه مهم کمونیسم پراتیک و رادیکال منصور حکمت را نشان میدهد. حزب موسوم به حکمیتست، علیرغم نام فریبنده شان، کاملا در عرصه سیاست چه در ایران و چه در عرصه بین المللی به راست چرخیدند. در اینجا فقط به یک نمونه از این راست روی هایشان اشاره میکنم. پس از حمله آمریکا به عراق، آنها مباحث دنیا پس از یازده سپتامبر منصور حکمت را به کناری گذاشتند و اعلام کردند که این تحلیل و تزه ها دیگر کهنه شده است و قادر به توضیح دنیای کنونی نیست. اینها عملا در کنار جریان اسلامیت در نبرد دو قطب قرار گرفتند. هرچند که در زندگی واقعی نقشی در این مبارزه نداشته و ندارند و مواضع شان صرفا بر روی کاغذ بوده است. البته اینها در اثر نقد ما فرمولبندی های

موضعی خود را کمی تصحیح کردند، اما در تحلیل نهایی همان موضع را کمی رتوش شده ابراز نموده اند.

از سوی دیگر، آنچه که اکنون نام حزب کمونیست کارگری را از آن خود کرده است، با گرایش به سوی قطب دیگر در کنار و در خدمت تروریسم دولتی قرار گرفته است. یکی از جدال های ما تا زمانیکه در آن حزب بودیم، با این بخش لیبر شپ بر سر همین راست روی های عریان شان به سوی آمریکا و اسرائیل بود.\* با خروج ما از حزب، این راست روی بشکل سقوط آزاد و بلا مانع پیش رفته است. تشکیل سازمان اکس مسلم و موضعگیری آنها در قبال فلسطین، بویژه در رابطه با جنگ اخیر غزه، این راست روی را کاملا روشن و عیان کرده است.

بنظر من همین نمونه ها نشان میدهد که چقدر مهم و اساسی است که ما پرچم قطب سوم را کماکان برافراشته نگاه داریم. با حرکت از این تحلیل و تبیین از دنیا، بهتر میتوان نقش جنبش سکولار را در مبارزه طبقاتی جاری درک کرد. این جنبش صرفا جنبشی برای تثبیت جدایی مذهب از دولت نیست. این جنبش به یکی از مراکز اصلی مبارزه دو قطب تروریست بدل شده است. مبارزه اصلی سیاسی - ایدئولوژیک دو قطب تروریست در این میدان به پیش میرود. اسمش جنبش سکولار است، اما این نام تمام افق و مبارزات درون این جنبش را توضیح نمیدهد. اگر نقش این جنبش صرفا تثبیت یا عدم تثبیت اصل جدایی دین از دولت بود، ما نیز وقت چندانی نمی بایست صرف آن کنیم. اما بعلت ماهیت ایدئولوژیکی ای که جنگ تروریست ها بخود گرفته است، سکولاریسم به یک موضوع اساسی در این نبرد بدل شده است. جالب اینجاست که هر دو سوی این جنگ جریاناتی بشدت مذهبی اند. اما تروریسم دولتی موفق شده است از بخشی از این جنبش سربازگیری

## گفتگو با آذر ماجدی در باره کنفرانس بین المللی سکولار در پاریس...

کند. از آنسوی تروریسم اسلامی موفق شده است در مبارزه با دشمن بخش مهمی از جنبش علیه امپریالیسم و قلدر منشی آمریکا و مدافعین حق فلسطینیان را به مقابله با جنبش سکولار و بدفاع از اسلام سیاسی بکشاند. از این رو است که جایگاه جنبش سکولار در مبارزه طبقاتی جاری بین المللی مهم و تعیین کننده میشود.

با حرکت از موقعیت این جنبش در بستر مبارزه طبقاتی بین المللی است که بنظر من، ما باید کماکان با تمام قوا در این جنبش حضور داشته باشیم و بکوشیم جبهه بشریت متمدن، انسان دوست و آزادیخواه در این جنبش را تقویت کنیم. باید بکوشیم گرایش راست درون این جنبش را تضعیف و ایزوله کنیم. تجربه شخصی من حاکی از آنست که با توجه به گنجینه تئوریک - سیاسی منصور حکمت، افق این گرایش چپ به لزوم سازماندهی قطب سوم و ایستادن در مقابل هر دو قطب تروریستی کار پیچیده ای نیست. مباحث کمونیسم کارگری و منصور حکمت با استقبال و علاقه ویژه ای مواجه میشود. من این را بارها و بارها تجربه کرده ام.

\* وزنه این جبل آنچنان بالا بود که در پلنوم "معروف" 26 که حمید تقوایی با کمک رهبری فعلی حزب یک حمله از پیش برنامه ریزی شده علیه ما را سازمان داده بود، با تمسخر و ریشخند در اشاره به اختلافات میان رهبری گفته میشد: "فلسطین را رها کن، فکری بحال ما کن"

## سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت باید محاکمه شوند! علیه حضور جمهوری اسلامی در مالمو

ایرانیان آزادیخواه، مخالفین جمهوری اسلامی!

سفارت رژیم اسلامی طی اطلاعیه ای اعلام کرده است که هیات "مامورین کنسولی" خود را در روزهای 23 و 24 آپریل به مالمو اعزام میکند. قرار است تروریستهای اسلامی در شهر مالمو در خانه مردم کاترینه لوند واقع در Celsiugatan 31 جمع شوند.

بدنبال تلاش عوامل جمهوری اسلامی در روزهای ۱۷ و ۱۸ مارس برای حضور علنی در گوتنبرگ این اقدام دوم آنها در شهر مالمو است. در گوتنبرگ با تلاش و عکس العمل ما و جریانات سیاسی اپوزیسیون شکست خوردند. باید همین نتیجه را در مالمو بگیرند. علیه تحرک جمهوری اسلامی و تلاش برای حضور علنی زیر پوشش "خدمات کنسولی" واکنش نشان دهید. شهر را حول مبارزه با جمهوری اسلامی قطبی کنید. اجازه ندهید در "خانه مردم" تروریستها و فاشیستها و ماموران حکگومت آپارتاید اسلامی جمع شوند. اجازه ندهید بساط جاسوسی علیه فعالین سیاسی زیر این نام پهن شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، مردم آزادیخواه شهر مالمو را به آمادگی و حضور یکپارچه علیه تلاش جمهوری اسلامی برای حضور علنی دعوت میکند. سیاست ما جمع کردن بساط جمهوری اسلامی در خارج کشور است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد سوئد 21 آپریل 2009

## جهان بیش از هر زمان نیازمند راه حل دیگری است!

### جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!

نظام سرمایه داری مسبب فقر و فلاکت و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. بحران عمیق اقتصادی با سرعتی باور نکردنی ارتش عظیم بیکاری را گسترده تر میکند.

در جامعه سرمایه داری انسان اسیر قوانین کور اقتصادی است. در این نظام انسان از تمامی خصوصیات و ویژگی ها و مشخصات فردی و انسانی جدا شده و صرفا به ابزار و محملی برای تولید و سود آوری سرمایه تبدیل میشود. در این نظام انسانها بر مبنای موقعیت طبقاتی و اقتصادی تقسیم و دسته بندی میشوند. در این نظام اکثریت عظیم مردم، تولید کنندگان ثروت اجتماعی، از محصولات تولید شده محروم و بی بهره اند. در این نظام کارگران تا زمانیکه کارشان سودی برای سرمایه تولید میکند، به کار گرفته میشوند، در غیر این صورت مانند ابزار و ماشین به گوشه ای پرتاب شده، بیکار و بی خانمان میشوند.

تاریخ یکبار دیگر حقانیت مارکس و روایت منصور حکمت از نقد نظام اقتصادی و عملکرد نهادها و دولتهای سرمایه داری را نشان داده است. مارکس بار دیگر به جلوی صحنه آمده است. دوران تعرض مارکسیستی و کمونیستی کارگر در سطح جهانی به نظام سرمایه داری فرا رسیده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد گوتنبرگ، اول مه را به طبقه کارگر جهانی و بشریت طرفدار آزادی و برابری تبریک میگوید. ما همگان را به شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در گوتنبرگ دعوت میکنیم.

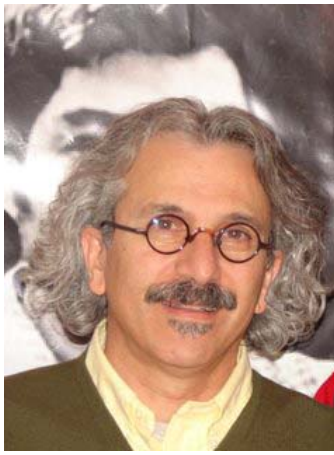
مرگ بر سرمایه داری! زنده باد انقلاب کارگری!

جمعه اول ماه مه 2009

محل تجمع و برپایی میز اطلاعاتی Järntorget زمان: 10 تا 14

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد گوتنبرگ

۲۸ فروردین ۱۳۸۸ - ۱۷ آوریل ۲۰۰۹



مورد نظر بیان تلاش گرایش راست جامعه و اردوی رقیب در مقابله با اسلام است. ما نیرویی در مقابل هر دو اردوگاه هستیم.

راه حل ما تشدید مبارزه علیه مذهب و افشای بند و بست دول غربی با دستگاه مذهب و سرنگونی رژیم اسلامی است. یک گام مهم در این مبارزه ترسیم چهارچوب سیاسی مبارزه ای است که باید به پیش برده شود.

**یک دنیای بهتر:** اخیرا مطلبی از یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب حکمتیت، فواد عبداللہی، در برخورد به ارزیابی ایرج فرزند در زمینه عملکرد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در ۱۳ آذر نوشته شده است که در آن پا را از هر محدوده سیاسی خارج گذاشته و اتهام کثیف "پرووکاتور پلیسی" را به طرف ایشان پرتاب کرده است. به چند مساله باید اشاره کرد: آیا کسی در این حزب نیست که جلوی چنین برخوردهایی را بگیرد؟ آیا این روش مورد تایید رهبری و عناصر کلیدی این حزب است؟ آیا رهبری این حزب این قدر تنزل کرده است که هیچگونه حرمت انسانی برای منتقد سیاسی خود قائل نیست؟ آیا این روشی است که باید از این حزب انتظار داشت؟ این رفتارها چگونه تمدن و انسانیت و انصاف کمونیسم کارگری را زیر پا میگذارند؟ آیا این روشها اتفاقا به اقدامات بعضا شبه پلیسی جریان راست آزرین - مقدم کمی نمیکند؟ ریشه این برخوردها

صفحه ۱۵

## هیات دایر پاسخ میدهد:

### تومار علیه تلاش اسلامیهها، اتهام پراکنی به فعالین اپوزیسیون

علی جوادی، سیاوش دانشور

اما آنچه در این تومار آمده است به لحاظ روش مبارزاتی مورد تائید ما نیست. ما خواستهای خود را از دولتهای متشکل در سازمان ملل طلب نمیکنیم. تلاش میکنیم با اعمال فشار از پائین بر این دولتها و با به میدان کشیدن بشریت متمدن و آزادیخواه به مقابله با قوانین و مقررات و مجموعه فکری و سیاسی شان برخیزیم. این راه حل جنبش ماست. بعلاوه مواضع سیاسی مندرج در این تومار بیانگر توهمی عمیق به نقش دولتهای غربی در مقابله با مذهب و مذهب اسلام است. در چند دهه اخیر ما شاهد بودیم که دولتهای بورژوایی نه تنها هر گونه پرچم مقابله با مذهب و خرافه را بر زمین گذاشته اند بلکه طی پروسه ای عنصر مذهب را هر چه بیشتر در دستگاه دولتی چه در غرب و چه در سایر نقاط جهان وارد کرده اند. به آن اتکاء کرده اند و شالوده های حکومتی خود و نیروهای اردوی خود را بر آن استوار کرده اند. نگاهی به دولتهایی که در دوران اخیر با کمک دولتهای غربی شکل گرفته اند، دولت اسلامی در افغانستان و عراق، نشاندهنده نقش ارتجاعی این دولتها در همدستی و سازماندهی با دولتها و جریانات اسلامی است. ثالثا در دوران پس از یازده سپتامبر ما شاهد تقابل دو اردوی ارتجاعی در سطح جهانی هستیم. یک رکن این کشمکش جدال دستگاه مذاهب رسمی جهان در این قطب بندی ارتجاعی است. این تومار در عین حال آگاهانه یا ناخودآگاه در این اردو قرار گرفته است. ما برای قطع دست مذهب، تمامی مذاهب، از زندگی مردم مبارزه میکنیم. ما در مبارزه علیه دستگاه اسلام هیچ نوع همسویی و یا سازش و تحفیفی با دستگاه "مذهب رقیب" نداریم. ما کمونیستیم. مذهب زدایی یک پروژه حزبی ماست. تومار

"توهین" نیست. عین آزادی بیان است. برعکس نفس وجود مذهب در قرن بیست و یکم، شرم آور و عین توهین به علم و آگاهی و شعور انسان است. ما اعلام کردیم که از نقطه نظر ما مذهب، هر نوع مذهبی، یک جریان فکری و اجتماعی فی نفسه تبعیض آمیز، خرافی و مغایر با آزادی و شکوفایی و خلاقیت انسان است. مذهب، حتی بعنوان امر خصوصی افراد، سد راه رهایی و شکوفایی و اعتلای انسان است. علاوه بر این دستگاه مذهب یک سازمان عظیم جنایی، بخشی از شبکه آدمکشی، قتل و شکنجه و انسان ستیزی است. مذهب یک صنعت مافیایی کنترل نشده است. باید تحت کنترل جامعه قرار گیرد. مردم را باید از تعرض دستگاه مذهب مصون داشت. مبارزه علیه دستگاه مذهب و مبانی فکری و سیاسی آن یک رکن حیاتی مبارزه برای رهایی همه جانبه انسان از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه و عقب مانده است. همانگونه که جامعه بخشی از انرژی و امکانات خود را صرف مبارزه علیه بیسوادی، زن ستیزی، نژاد پرستی یا مبارزه بمنظور ریشه کن کردن انواع بیماریها و بلایای طبیعی میکند، بخشی از امکانات خود را نیز باید صرف مبارزه با دستگاه و صنعت مذهب، مذهب زدایی، کند. ما این قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل را قاطعانه محکوم کردیم و خواهان گسترده ترین مبارزه علیه اسلام، مذهب و دستگاه کثیف مذهب شدیم. ما در عین حال تاکید کردیم که آزادی های بی قید و شرط فردی و مدنی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد. تحقق آزادیهای سیاسی همه جانبه و گسترده و بی قید و شرط امر حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. انقلاب کارگری با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده ترین آزادیها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است.

**یک دنیای بهتر:** اخیرا بمنظور مقابله با تلاش دولتهای اسلامی در سازمان ملل برای اعمال ممنوعیت و محدود کردن نقد مذهب تحت لوای "توهین به مذهب"، طوماری در برخی محافل در چرخش است. خطاب این تومار به نمایندگان دولتها در سازمان ملل است. درخواستش از این دولتهاست که در مقابل این لایحه که در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تصویب شده است، بایستند. حزب این تومار را امضا نکرد. دلایل هیات دایر در این زمینه کدامند؟ راه حل حزب چیست؟

**علی جوادی:** ما مخالف سر سخت قطعنامه پیشنهادی سازمانهای اسلامی در سازمان ملل هستیم. اما با روش سیاسی مندرج در تومار مورد نظر هم موافق نیستیم. اجازه دهید بیشتر توضیح دهم.

قطعنامه مورد نظر اقدامی آشکار در ضدیت با آزادی بیان و عقیده و بخشی از سازش "غرب" با دستگاه کثیف اسلام و اسلام سیاسی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری اولین جریانی بود که در سال گذشته زمانیکه این قطعنامه فوق ارتجاعی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مطرح شد در مقابل آن موضع گیری کرد و تمامی نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و سکولار و ضد مذهب را به یک مبارزه جدی علیه این اقدام فراخواند. ما گفتیم که ما مدافع و پرچمدار آزادی بی قید و شرط بیان در جامعه هستیم. نقد مذهب یکی از ارکان اولیه آزادی بیان در جامعه است. هیچ قلمرو و حوزه ای در جامعه نمیتواند خود را تحت لوای "مقدسات" ملی و مذهبی از نقد مصون بدارد. نقد مذهب، کاریکاتور کردن مذهب،



## تومار علیه تلاش اسلامیهها، اتهام پراکنی به فعالین اپوزیسیون...



برای جا انداختن و تثبیت چهارچوبهای سیاسی متمدنانه تر و آزاداندیشانه تر تلاش میکند. روشهای جریانات فرقه ای تماما در مقابل این مشخصات جنبش کمونیسم کارگری است و به ایجاد فضای ناامن سیاسی در اپوزیسیون و باب شدن ترور شخصیت کمک میکند. امری که بهره اش را همواره جمهوری اسلامی برده است.

در یک بحث با قدرت استدلال سیاسی است. متأسفانه تعدادی "رادیکالیسم" را با درجه بالای بی حرمتی و بد دهنی و اتهام زنی عوضی گرفتند. سیاستی که حرمت انسانی را لگد مال میکند، نقطه مقابل هر نوع رادیکالیسم است که اساسا رجوع به انسان و حق و حرمت اوست.

جنبش کمونیستی طبقه کارگر و جریانات مختلف در اپوزیسیون نیازمند وجود یک فضای سیاسی سالم و صریح هستند. در محیطی که مسموم است سیاست و تئوری برد زیادی ندارد. تفاوتها و تمایزها و مسائل اساسی قربانی میشوند و ارتجاع و عقب ماندگی و لمپنیسم میداندار خواهند شد. باید تلاش کرد این روشها را اجتماعا منزوی کرد. نقد مجازترین و بدیهی ترین ابزار در مبارزه سیاسی است. هیچ "تقدسی" را در قلمرو نقد و جدل سیاسی نباید پذیرفت. به هیچ "تابو" نی نباید میدان داد. در عین حال نقد نظرات سیاسی با حمله به تمامیت فرد و بی حرمتی شخصی و اتهام زنی، به لطف مبارزات سوسیالیستی و پیشرو دیگر حتی در چهارچوب فرهنگ منحن بورژوائی یکی تلقی نمیشود. علی القاعده انتظار از جریانات و جنبشهای پیشرو اینست که از مرزهای موجود فراتر بروند و برای تبدیل کردن چهارچوبهایی غنی تر و مبتنی بر گسترش رعایت حقوق افراد و حرمت آنها تلاش کنند. اما این نوع کارها فوری با منافع غیر اجتماعی و فرقه ای عده ای تصادم میکنند. تضاد منافع یک محور ثابت سیاست است. بسیاری در چنین شرایطی کاری

وقتی نرمها میریزد و هر روشی مجاز شمرده میشود، ما شاهد شاهکارهایی هستیم که در ایندوره از جمله "حزب حکمتیست" و محفل آذرین-مقدم و قوم پرستان تولید کردند. یکی مرز جانی و قربانی و اپوزیسیون را بهم میریزد و درست در لحظه ای که رژیم پورش آورده و میزند و میکوبد، اپورتونیستی در باد شایعات و اطلاعات ثابت نشده و مشتی ادعا لم میزند و میخواهد پوزه مخالف سیاسی اش را بزمین بزند و دکان خودش را رونق دهد. یکی در تقابل طرف را مامور و متحد شاخه اطلاعات رژیم میکند و بر همین اساس هر کسی چیزی مخالف بگوید را به "پرووکاتور پلیس" مفتخر میکند. دادگاه و دادستان و قاضی و هیئت منصفه یکی است و آن منافع فرقه است. هنوز میتوان فهمید در متن یک بحث مسائل نسنجیده ای طرح شوند و بی تناسبی سیاسی خودنمایی کند. اما اگر قرار است هر کسی با هر سیاست راستی فوری عنوان "شاخه اطلاعات" و "پرووکاتور پلیس" را دریافت کند، دیگر با پدیده جدیدی مواجه هستیم که هر روز ممکن است یکی را در میدان شهر دراز کند و مدالی به دوشش آویزان کند. این سیاست مبتنی بر نفی هر روابط انسانی، تاریخ مبارزاتی مشترک، رفاقت، مسئولیت سیاسی و بدیهی ترین روابط عادی انسانی است. این روش تنها تصویری عمیقاً فرقه ای و فالانژ از بکار برندگان میدهد. هیچ احترامی را از جانب کسی بر نمی انگیزد. این روشها بیانگر ناتوانی در تلاش برای پیروزی

چیست؟ تشابه این برخوردها با اتهامات مشابه ای که از جانب رهبری حزب کمونیست کارگری کدام است؟ چگونه باید در مقابل زیر پا گذاشتن این نرمها و استانداردهای مبارزه متمدن سیاسی ایستاد؟

**سیاوش دانشور:** این سیاستها نشان مزمز شدن تمایلات فرقه ای و سکتاریستی و رسیدن به بیماری سیاسی عدم تشخیص و بی تناسبی است. این نه "نقد سیاسی" است و نه جدل سیاسی. یک بی حرمتی آشکار و ترور شخصیت عریان است. "حزب حکمتیست" و هر کس دیگری میتواند مخالف ارزیابی ایرج فرزند باشد. میتواند آن را راست و غیر واقعی و نادرست و غیره بنامد و مستدل پاسخش را بدهد. اما وقتی بجای استدلال و بحث اتهام میزنند، قبل از اینکه چیزی راجع به گوینده و حزبش بگوید، منعکس کننده بن بست بی سیاستی و حرف نداشتن و ضد انتقادی شدن و مجاز دانستن هر روش مهوعی برای دفاع از منافع فرقه ای است. ایرج فرزند کمونیستی قدیمی و سرشناس است که تمام عمر مفیدش را وقف مبارزه کمونیستی کرده است. اطلاق "پرووکاتور پلیس" به چنین کسی اعلام آمادگی این حزب برای مقابله با هر کسی چه در درون و چه در بیرون است که روزی بگوید بالای چشم سیاستهای آنها ابرو است. این روش منسوخ به سیستم ارباب و به سکوت کشاندن متکی است و سکوت در مقابل آن تنها کمک به آن است.

متأسفانه این اولین بار نیست که ما شاهد این روشهای غیر سیاسی هستیم. اعضای رهبری حزب ما، کومه و دیگران قبلتر اتهامات مشابهی را از این حزب دریافت کردند. چند روز بعد از انتشار این یادداشت نازل کسی از

## تومار علیه تلاش اسلامیه، اتهام پراکنی به فعالین اپوزیسیون...

برای کردن و حرفی برای زدن و توانی برای راه رفتن ندارند. لذا بهم میریزند تا در فضای اغتشاش اصل بقا را تضمین کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای مصون بودن فضای سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی تلاش میکند. ما تامین این امر و پایبند بودن کلیه نیروهای اپوزیسیون به آنرا حیاتی میدانیم. بویژه جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر از این سیاستهای فرقه ای بیشترین لطمات را میخورد. اختلافات سیاسی و اهداف متمایز طبقاتی در صحنه جامعه و در قلمرو مبارزه سیاسی جای روشن خود را دارند. نقد عمیق آرا و افکار و سیاستها همیشه یک گوشه جدال وسیع تر طبقاتی بودند. از نظر ما هر شایعه ای از جانب رژیم اسلامی فاقد اعتبار است. هر ادعائی در مورد فعالین اپوزیسیون مادام که معتبر بودن آن در پروسه روشن و قابل قبولی بثبوت نرسیده است فاقد اعتبار است. هر نوع حمله شخصی و ترور شخصیت و رایج کردن سنتهای فرقه ای زیر پوشش "جدل سیاسی" محکوم است و باید قاطعانه ماهیت و اهداف نازل آنرا افشا کرد. ما این سیاستها را محکوم میکنیم و برای به شکست کشاندن آنها تلاش میکنیم. ما در عین حال اثباتا سنت اجتماعی کمونیستی طبقه کارگر که مبتنی بر آزادی و برابری و اعاده حرمت انسانی است را تقویت میکنیم.\*

## انصراف از شرکت در یک کنفرانس

سیاوش دانشور

حدود ۸-۹ روز پیش دعوتنامه ای از دوست عزیز مصطفی رشیدی برای شرکت در کنفرانسی پیرامون مسائل جنبش کارگری که توسط تشکیلات "حزب حکمتیست" در استکهلم برگزار میشود دریافت کردم. سیاست ما شرکت در جلسات سیاسی علنی اپوزیسیون است. ما تنها در جلساتی شرکت نمیکنیم که عوامل جمهوری اسلامی حضور دارند. سیاست ما جنگ با رژیم اسلامی و جدل سیاسی با فعالین و جریانات اپوزیسیون است. بنا به این سیاست و اصول حاکم بر کار ما، به این دعوت پاسخ مثبت دادم و برای این نوع فعالیتهاشان آرزوی موفقیت کردم. در عین حال یک سیاست دیگر ما تلاش برای نقد و منزوی کردن روشهایی بوده است که با توسل به اتهامات زشت و بی پایه تلاش میکند فضای سیاسی را مسموم و دریچه هر نقد اصولی سیاسی را ببندد. ما اتهامات این جریان را به مخالفین سیاسی و از جمله اعضای رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری دیده ایم و تلاش کرده ایم با نقد مرتب آنها سنتهای سکتاریستی را حاشیه ای کنیم.

اما شاهکار جدید عضو کمیته مرکزی این حزب و اطلاق "پروکاتور پلیس" به کمونیست قدیمی و شناخته شده مانند ایرج فرزاد، دیگر پا را از هر مرزی بیرون گذاشتن است. بعد از گذشت چند روز از انتشار این مقاله متأسفانه هیچ عضو و کادر رهبری این حزب واکنشی نسبت به این سیاست نشان نداد. این در حالی است که رایج شدن این نوع سیاستهای غیر مسئولانه تنها امکانات جمهوری اسلامی را برای ناامن کردن فضای سیاسی اپوزیسیون فراهم میکند. در این فضای مسموم ترور شخصیت و زیر سایه این سیاستهای سکتاریستی، دیگر اظهار نظر پیرامون مسائل جنبش کارگری نقض غرض است. لذا برای دفاع از حرمت فعالین سیاسی و اعلام موضع نسبت به این سیاستهای عمیقاً مخرب در این جلسه شرکت نمیکم.\*

۲۱ اکتبر ۲۰۰۹

## ایران خودرو،

### طرح اخراج و بیکار سازی کارگران مهر کام پارس!

بنا به خبر دریافتی در چند روز گذشته در شرکت مهر کام پارس، عوامل کارفرما به به کارگران اعلام کرده اند که یکی از شیفتهای کاری شرکت مهر کام پارس ایران خودرو تعطیل و حذف میشود. این طرح از جانب زرکش مدیر شرکت و همدستان نزدیکش در دست بررسی و اجراست.

در حال حاضر کارگران مهر کام پارس در ۳ شیفت کاری از ۷ صبح تا ۳ بعدازظهر، از ۳ بعدازظهر تا ۱۱ شب، و از ۱۱ شب تا ۷ صبح مشغول به کارند. کارگران میگویند که حذف یکی از شیفتهای کاری موجب اخراج و بیکاری صدها نفر از کارگران و در عین حال تحمیل شدت کار بیشتر برای کارگران دو شیفت باقی مانده خواهد شد. بر طبق خبرهایی که در بین کارگران دهان به دهان می چرخد، از هم اکنون اسامی تعدادی از کارگران نیز برای اخراج تعیین شده است. در حال حاضر شمشیر بیکاری و گرسنگی روی سر صدها نفر از کارگران این مرکز قرار دارد.

شرکت مهر کام پارس از زیر مجموعه های مهم ایران خودرو در زمینه تولید انواع سپر و داشبورد خودرو واقع در جاده مخصوص کرج است. در این مرکز حدود ۵۰۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا و یک طرفه، که هنوز پایه دستمزد هایشان ۲۱۹ هزار تومانی محاسبه می شود، مشغول به کارند. در این میان تعداد زیادی کارگران روز مزد که با سابقه کار طولانی نیز دیده می شوند که در شرایط کاری به مراتب بدتری مشغول به کارند.

اخراجها در شروع سال در بخشهای مختلف ایران خودرو شروع شده و صدها کارگر در معرض بیکاری هستند. این موضوع ویژه ایران خودرو نیست و در مراکز کارگری مختلف این اخراجها ادامه دارد و قراردادهای تمدید نمیشود. در عسلویه برخی فازها با نصف ظرفیت کار میکنند و اخراج کارگران شروع شده است. در آذربایجان صدها کارگر اخراج شدند. هزاران کارگر لوله سازی اهواز دسته جمعی اخراج شدند. این وضعیت همه جا کمابیش ادامه دارد. در مقابل این موج بیکاری که اساساً تاثیر بحران اقتصادی و تشدید وخامت اقتصادی حکومت اسلامی است، این کارگران هستند که قربانی میشوند. سیاست کار یا بیمه بیکاری، اعتراض دسته جمعی علیه اخراج و دفاع از امنیت شغلی، و اعمال سیاست کنترل کارگری پاسخ کارگران باید باشد.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ فروردین ۱۳۸۸ - ۱۹ آوریل ۲۰۰۹

## پیش بسوی اول مه!

ما کارگران خواهان جامعه ای آزاد

و برابر و مرفه هستیم!

مرگ بر سرمایه داری! زنده باد انقلاب کارگری!

## در باره سفر خامنه ای به کردستان

نسرین رضاعلی



**یک دنیای بهتر:** خامنه ای اعلام کرده است که سفری به کردستان خواهد داشت. چه اتفاقی افتاده است؟ چرا کردستان؟ چرا الان؟ چرا خامنه ای؟

**نسرین رضاعلی:** اخیرا شایعاتی مبنی بر سفر خامنه ای به کردستان در شهرهای کردستان باعث جوک و خنده مردم شده است. تعبیر و تفسیر زیادی در این زمینه هست که پائین تر اشاره ای میکنم. اما چرا خامنه ای بعد از 30 سال از حکومت اعدام و شکنجه و زندان تصمیم گرفته است به کردستان سفر کند و با مردم کردستان دیدار داشته باشد؟

کمی به عقبتر برگردیم بعد از "انتخاب" احمدی نژاد. او شروع کرد به سفر کردن به استانهای مختلف تا به "درد مردم مستضعف رسیدگی کند" و نشان بدهد چگونه پول نفت را بر سر سفره مردم می برد. وعده های فراوان این دیدارها و میلیاردها که تعهد میکرد و تاکنون چیزی از این میلیاردها به جیب مردم فقیر و طبقه کارگر نرفته هست که هیچ بلکه کارگران ماهها و سالها حقوقشان را طلب دارند. یکی از این سفرهای احمدی نژاد به استان کردستان بود. قبلش شهر را نظامی کردند و به فضای رعب و وحشت دامن زدند. اما مردم آزادیخواه کردستان و بخصوص طبقه کارگر در کردستان حساب این حضرت را کف دستش گذاشتند و با حضورش در استانداری سنندج 100 نفر از کارگران شاهر و نساجی و آلومین و پرریس و غرب باف در مقابل استانداری تجمع کردند و حقوق حقه خود را طلب کردند. در حالی که ارتش و سپاه و نیروهای رنگارنگ سرکوبگرشان را به میدان آوردند تا چنین اتفاقی نیفتد و کسی در

آب خوش از گلویش در کردستان پایین نرفته و هیچوقت نتوانست کردستان را به پایگاه خود تبدیل کند. سفر خامنه ای از این واقعیت جامعه کردستان قابل تفکیک نیست.

اگر امروز خامنه ای تصمیم گرفته است به کردستان سفر کند تنها یک دلیل دارد. حکومت اسلامی در متن معاملاتی در منطقه که جریانات ناسیونالیست را هم امیدوار کرده است، تلاش میکند با دادن وعده مردم را پای صندوقهای "رای" بکشند. میخواهند با این بگیر و ببند و نظامیگری مانع برگزاری گسترده مراسمهای اول مه در شهرهای کردستان و بخصوص سنندج شوند. مردم دست این جنایتکاران را خیلی وقت است خوانده اند. جواب کارگران و مردم آزادیخواه و انقلابی در کردستان به این سفر و سفرهای مشابه مشخص است: مرگ بر جمهوری اسلامی!

### مردم انقلابی کردستان، کارگران و آزادیخواهان!

سفر خامنه ای به کردستان را به درسی فراموش نشدنی برای این جنایتکار تبدیل کنید. فضایی ایجاد کنید که از سفر به کردستان پشیمان شود. به شیوه خودتان به "استقبال" خامنه ای بروید. خانواده های زندانیان سیاسی باید اعلام کنند فرزندان ما هیچ گناهی نکردند که در زندانها به سر میبرند و احکام اعدام برای آنها صادر شده است. خواهان آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی و لغو احکام اعدام انور حسین پناهی و حبیب لطفی و فرزند کمانگر شوید. امروز باید بیش از پیش کارگران، معلمین، پرستاران و مزدبگیران در کردستان صدایشان را علیه بالاترین مسئول حکومت بلند کنند. علیه سیاست ضد کارگری تازیانه و شلاق حرف بزنید. دیوارهای شهر و کوچه و بازار را با شعارهای علیه حکومت و سران رژیم پر کنید. شعار لغو آپارتاید جنسی، امنیت شغلی، کار یا بیمه

بیکاری، آینده برای جوانان، آزادی و برابری، آزادی زندانیان سیاسی، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر سرمایه داری، و زنده باد روز جهانی کارگر باید بیش از پیش بر دیوارها نقش ببندد.

### برخی شایعات

و اما شایعات و اخباری وجود دارد که به توافقاتی در منطقه مربوط است. از جمله سفر اوباما به ترکیه و دیداری با نمایندگان جریانات ناسیونالیست منطقه بویژه عراق در ترکیه. از قرار در این جلسه در مورد سیاست جدائی طلبی کردستان عراق هشدار داده اند. گویا از طریق اینها حزب دمکرات در جریان بوده است. کنفرانس اربیل هم بحث خلع سلاح اپوزیسیون مستقر در عراق و منطقه را داشته است. مسئله خلع سلاح بهانه اش پڑاک است اما به سیاستی عمومی تبدیل شده است. همینطور بحثهایی در مورد اینکه وعده داده شده که میتوانند در مورد زبان کردی کارهایی بکنند و غیره، ناسیونالیستهای کرد به وجد آمدند.

وضعیت در عراق بدنبال منتفی شدن طرح حمله به ایران برای جریانات قوم پرست و ناسیونالیست بدتر شده است. اخباری مبنی بر ربوده شدن و کشته شدن برخی فعالین این سازمانها وجود دارد. خودشان فعلا خبر را پخش نکردند و نگرانند که در پس این مذاکرات وضعیت شان چی خواهد شد؟ دولت محلی عراق هم با این فضا پیش میرود و محدودیت برای همه جریانات ایجاد کرده است. مسئله مجاهد موضوعی متفاوت است که اوضاع مشکل تری دارند.

ناسیونالیسم کرد امید و در واقع توهم جدیدشان را به اوباما بستند و از طرفی به حمله نظامی اسرائیل به جمهوری اسلامی چشم دوخته اند. بحث خامنه ای به کردستان می آید را این جریانات به فال نیک گرفتند. برخی فکر میکنند شاید این سفر خامنه ای بدلیل بحثهای اوباما است.\*



## در گِیرو دار

## معرکه "انتخابات ریاست جمهوری"

سعید مدانلو



شگرد دیگر برای جلب نظر مردم اساساً سرمایه گذاری روی کاراکتر منفی احمدی نژاد از طرف رقبایش است. منتها روی نمایش کاراکتر منفی احمدی نژاد هم نمیتوانند زیاده روی کنند. دستشان از این نظر هم چندان باز نیست. کاراکتر منفی ناشی از درجه سرکوبگری و بیکار سازیها و دستگیریهای بیشمار و تعجیلی احمدی نژاد عرصه ای نیست که بتوانند نقدی به آن داشته باشند. از این بابت امکان کانالیزه کردن نفرت فزاینده و عمومی جامعه از جمهوری اسلامی تنها روی امثال احمدی نژاد و کاراکتر منفی و جلوی صحنه آن، برایشان وجود ندارد. آنها انتظار دارند مردم تنها برای این "مجری صحنه" به خاطر "اجرای بدش" گوجه و تخم مرغ پرت کنند نه برای کل "معرکه گیران". یکی از طرفندهای این شگرد، داستان "آمارگیری" هاست که برای گرم کردن فضای "نمایشنامه انتخابات" براه انداخته اند. اول از همه کل جناحهای درگیر در "انتخابات" جمهوری اسلامی روی حداقل بیست و چهار میلیون رای از پنجاه و اندی "واجد شرایط رای دادن" به توافق رسیده اند. حالا اگر فردای روز نمایش تا پنجاه در صد ترقی اش بدهند و به سی و سه تا سی و پنج میلیون برسند، برایشان جا دارد.

به دنبال این توافق "شروع بیست و چهار میلیونی"، "آمارگیری"ها سردرآورد. تاج زاده که خودش زمانی در وزارت کشور جمهوری اسلامی سور و سات "معرکه گیری"ها را جفت و جور میکرد طی اعلام آمار خود، "افشاء" کرد که احمدی نژاد دست به نقد ده میلیون رای دارد و در عین حال میزان رای فی الفور موسوی و کروبی مجموعاً شاید کمی بیشتر یا کمتر از نصف آرای احمدی نژاد است. در "روانکوی اجتماعی" او، به عنوان مسئول یک "کمپین انتخاباتی" اعلام یک چنین آماری میتواند مردم را از "بغض معاویه" به "خب علی" بکشاند.

"آمارگیر" های دیگرشان هم هر یک بنا به "دید روانکاوانه اجتماعیشان" ارقام نزدیک و دور به همی را عرضه کرده اند. برای نمونه دسته دیگری از "آمارگیر" ها ارقامی نظیر بیست و چهار، بیست و سه و بیست و دو درصد و نزدیک بهم ارائه داده بود. لاید از نظر آنها این ارقام بیشتر "موج انتخاباتی" ایجاد میکند. علیرغم همه این تمیهدات و "پولیتیکهای انتخاباتی" که قائل شدند معترفند که نتوانستند یخ "انتخابات" شان را بشکنند. کل کلهای "انتخاباتی" و دستار از سر برداشتند و به زمین کوبیدند داخل ابواب جمعی "انتخابات" و توابع هنوز نتوانست "هیجانی" در خارج از محدوده حکومت و شرکای ریز و درشتش ایجاد کند. مگر همان یک حرف شیخ "شور و حال و شادابی"، که او را هم دارند به زور دگنک و به نفع "نظر کرده خاتمی" تا ترقه بزرگتر و غیر قابل کنترلی نترکانده از صحنه اخراج میکنند. از هر طرف مدام دارند راجع به بی اعتنایی مردم به "انتخابات" شان و خطری که ادامه این وضع میتواند برای جمهوری اسلامی در بر داشته باشد هشدار میدهند.

مهمتر از برد و باخت، صف "رای دهندگان" است که بتواند هر چند طویلتر و آرامتر در روز نمایش ظاهر شود. دیگر نگهداری امنیت صفهای "رای دهندگان" هم دارد برایشان دشواری ایجاد میکند حتی اگر احدی از میان "صندوق بهم زنان" به صندوقهایشان حمله نکند. بسیاری از نوشته ها و اظهار نظرهایشان حاوی این هشدار است. برخی از محافظه کارترها و محتاط ترهایشان رفع و رجوع "انتخابات" در محدوده داخلی تر و جمع جورتری را ترجیح میدهند. هراتفاق ناخواسته و غیر منتظره

معرکه "انتخابات" تلقی میشود و هرچه میگذرد بیشتر خاصیت "موی دماغ" را برایشان پیدا میکند. حتی حرف زدن بابت از میان برداشتن گشت انتظامی و قمه چرخانیهای حزب الله که از جانب او عنوان شده بود در موقعیت حاضر دست بردن به "حریم خانمان" است. هرچند که عنوان نمودن این مطلب در ابتدا موسوی را هم دست پاچه کرده بود و با عجله بلیط واگن "جمع آوری گشت ارباب" را برای خودش نیز خریده بود. منتها به نظر میرسد اخطارهای پنهان و آشکار به هر دوی آنها موضوع را غیر قابل تکرار و منتفی اعلام کرده باشد. کروی به واسطه داشتن تعدادی دستخط و امضاء از خمینی در تأیید و تمجید از او و نقشش در استحکام بخشیدن پایه های حکومت اسلامی، جایگاه محکمی در میان ابواب جمعی دستگاه حکومت اسلامی دارد. از این نظر بدون ترس از حذف شدن قادر به هارت و پورت کردن در مقابل جنتی رئیس بی بدیل شورای نگهبان نیز هست. هرچند که اگر مصلحت اقتضاء کند همه این "افتخارات اسلامی" اش یک شبه به ذلت تبدیل میشود و مردم تره هم برای سرنوشتش خورد نخواهند کرد. حتماً "مقام معظم" و توابع این نکته مهم را به ایشان یادآوری خواهند نمود.

علیرغم این، "شیخ مو دماغ" در جهت اثبات ماندگاریش از همین الان اعلام کرده که حتی آنقدرها بلد است که بتواند یکی دو هفته مانده به روز "انتخابات" چگونه آتش تنور را تندتر و نظر مردم را به معرکه "جلب تر" کند و بعد غائله را خاتمه یافته اعلام نماید. کروی خودش را باعث "شادابی انتخابات" میداند و گزرنه وقت و بی وقت اعلام کرده که با میرحسین موسوی هیچ فرقی ندارد. دیگر به چه زبانی بگوید؟ چند بار باید اینرا بگوید؟ این شیخ برای "شادابی" است!

این روزها در درگیرودار پهن شدن بساط بازار گرمی برای "انتخابات" از جانب ابواب جمعی جمهوری اسلامی، بلیشو و دست پاچگی به درجه ایست که سگ صاحبش را نمیشناسد. کلک ها و ابتکارات "انتخاباتی" و اتهاماتی که به هم میزنند تماشا بیست.

درهم ریختگی و تداخل صفوف "اصولگرا" و "اصلاح طلب" درجه تفکیک آنها از یکدیگر را بمراتب دشوارتر کرده است. جماعت "اصلاح طلب" دیگر برایش مقدور نیست ژستهای گذشته اش را برای مردم به نمایش بگذارد. فصل آن دوران به سرآمده. ضرورت تکیه بیشتر به اهرمهای سرکوب، قوه قهریه و خوف حکومتی، امکان مانورهای "اصلاح طلبانه" همچون گذشته را به نحو قابل ملاحظه ای از آنان سلب نموده است. تنها میماند سرمایه گذاری روی تنفوری که نسبت به احمدی نژاد و دار و دسته اش وجود دارد و فی المجلس نماد اجرایی و قابل لمس تر دستگاه حکومتی در مقابل جامعه است. از این نظر جماعت "اصولگرا" هم ناچار است به درجاتی خود را "فاصله گرفته و منتقد" همین دار و دسته معرفی کند. تنها این وسط کروی است که بی توجه به موقعیت جمهوری اسلامی و ملزومات تداوم موجودیت آن در نقش یک خروس بی محل یک خطر در میان حرفهای نامربوط میزند. کروی از طرف جماعتی که در گذشته حرفهایی شبیه او میزدند بشدت تحت فشار است تا به نفع میرحسین موسوی که "نظر کرده خاتمی" است کنار برود. به درجه ای که نامبرده تقریباً در هر جلسه ای ناچار است ماندگاری و ثابت قدم بودن خود را به اطرافیانش گوشزد کند. کروی از دید عمده ابواب "اصلاح طلب" بی وفایش تنها به مثابه لو لو سرخرمن

## علیه حضور مجدد رژیم اسلامی در گوتنبرگ آماده شویم!

مردم آزادیخواه!

سفارت جمهوری اسلامی میخواد تلاش مجددی بکند و خفت بار قیل را تلافی کند. در عین حال جرات ندارد علنا بگوید کجا می آیند و کی می آیند! این نشان میدهد که ادا و اطوارهای دیپلماتیک "تشکر از پلیس" و غیره مفت نمی ارزند. هدف روشن جمهوری اسلامی از دور تازه ای از تحرک در خارج کشور اینست که جای پایش را محکم کند. گوتنبرگ گوشه ای از یک طرح وسیعتر است. هدف روشن ما اینست که نه فقط این سیاست را به شکست بکشانیم بلکه بساطش را در خارج کشور جمع کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مردم آزادیخواه شهر گوتنبرگ میخواد وسیعا به حضور جمهوری اسلامی در شهر اعتراض کنند. برای کسب خبر از تحرک مجدد عوامل سفارت رژیم تلاش کنند. ما آزادیخواهان و سوسیالیستها و مردم پیشرو ضروری است بار دیگر متحدانه علیه جمهوری اسلامی و حضورش در شهر گوتنبرگ بمیدان بیاییم. باید گسترده تر و متحدتر از دفعه گذشته علیه شان بایستیم. باید محل حضورشان را پیدا کنیم و با اعتراض از شهر بیرونشان کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات  
گوتنبرگ

09 آپریل 2009

در تاریخ 18 و 19 مارس 2009 عوامل رژیم جمهوری اسلامی در هماهنگی با وزارت امور خارجه سوئد، جهت "ارائه خدمات کنسولی" به شهر گوتنبرگ آمدند. این تلاش رژیم به همت کمونیستها و مخالفین آزادیخواه رژیم به یک افتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی بدل شد و ناچار شدند با سرفاکنندگی شهر را ترک کنند.

روز 19 فروردین، رسول اسلامی، سفیر رژیم بدون اطلاع قبلی و مخفیانه به شهر گوتنبرگ آمد و مورد استقبال و پذیرایی بورگن لیندر شهردار و همکاران ایشان در کمون گوتنبرگ قرار گرفت. رسول اسلامی با معاون ارشد کارخانه ولوو ملاقات داشته و همینطور در دیداری با پلیس گوتنبرگ از آنها برای "انجام وظیفه" پلیس در مقابل صف مردم معترض تشکر و سپاسگزاری کرده است. این تملق گوئی ها آنهم چند روز بعد از اتفاقات 18 و 19 مارس نشان میدهد که دولت سوئد به فکر منافع خود است و پلیس و شهردار و بقیه هم مامور اند و معزور!

هنوز چند روزی از آن سفر خفت بار نگذشته بود که عوامل رژیم تماسهای تلفنی با متقاضیان خدمات کنسولی را همچون دفعه گذشته شروع کردند. در ادامه سایت سفارت رژیم طی اطلاعیه ای اعلام کرده بود که روزهای 7 و 8 مای مجددا "جهت ارائه خدمات کنسولی" به گوتنبرگ سفر خواهند کرد. در عین حال متذکر شده بودند که مکان و زمان دقیق را متعاقبا اعلام خواهد کرد. بعد از گذشت چند روز اطلاعیه را تغییر دادند. نه فقط مکانی را نگفتند بلکه زمان اعلام شده قبلی را هم حذف کردند.

## در گيرو دار معرکه " انتخابات ریاست جمهوری" ...

ای در این گیر و دار میتواند در دسری بزرگ برای حکومت ایجاد کند. عنقریب باید دست انداز اول ماه مه را نیز بسلامت ازش عبور کنند. باید حساب کنند ببینند تا چه درجه از قدرت اعتراض طبقه کارگر و مردم تشنه آزادی و برابری را میتوانند به کمک توده ایسم و سندیکالیسم در کانالهای تعبیه شده حکومتی سر ریز و خنثی کنند. و تا چه درجه ناچارند بسیج و نیروی انتظامی و ضرب و شتم و بگیر و ببند وارد عمل نمایند.

مضحک تر از بقیه، قیافه محسن رضایی در وسط این نمایش است. او این بار در نقش "سر همه را یکجا جمع کن" ظاهر شده است. تا اینجا صف خودش از بقیه پراکنده تر و سر درگم تراست. او در مقام مقایسه با حسین شریعتمداری یکی از بازوهای "مدرن تر" دستگاه حکومتی "مقام معظم" و شرکاست. نقشه "انتخاباتی" او میتواند نهایت آمال سیاسی جمهوری اسلامی باشد منتها این نقشه از پیش نقشی برآب است. اتوریته بلامنازع خمینی تا حد زیادی اینطور خواسته ها را در داخل حکومت تامین میکرد. او اکنون در حسرت بازگرداندن دوران "طلایی" اقتدار خمینی در داخل مجموعه حکومت اسلامی بسر میبرد. منتها با نمایی "مدرنتر" و زرق و برقدارتر. تزئیناتی از قبیل منگوله های نوری و شیلنگ های الوان تر و فریبنده تر که خیلی بهتر از فریبندگی باغهای معلق بابل در بهشت قرآن توصیفش آمده، بعلاوه دکه های صلواتی شربت و آب زرشک سر کوچه ها و باغهای مصفا که بلبلان در آن در بهار وحدتشان چه چه سرمیدهند و درجهشم خیل عظیمی از مردم مطالبه جو و زیر بار خدا و پیغمبر و امام نرو، بیست و چار ساعته دارند جزای مکافاتشان را پس میدهند.

حالا این مردم در آن جهنم توصیف شده در قرآن به خاطر اینکه حالا "دموکراسی" است، هرچهار سال میتوانند از تیر رس نیش عقرب جزاره به تیر رس نیش مارغاشیبه پناه ببرند تا چهار سال بعد برای تغییر موضع دادن این "محکومین بالئار و ذلالت" از مارغاشیبه به عقربه جزاره، بتوان برایشان یک "انتخابات" دیگر گذاشت. \*

بیست و یکم اپریل ۲۰۰۹

## کارگر زندانی آزاد باید گردد!

در مراسمهای اول مه علیه محکومیت اعضای  
سندیکای نیشکر هفت تپه و "محرومیت آنها از  
فعالیت کارگری" اعتراض کنید! کلیه احکام ضد  
کارگری و هر نوع تعقیب و آزار فعالین کارگری باید  
فورا لغو شود. کلیه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!

## ترکیه و جنبش اول مه

یاشار سعیدی

مبارزه برای رهایی از ستم سرمایه داری به قدمت خود این نظام است. در این نظام باید کارگر تنها دارائی خود یعنی نیروی کارش را در قبال مزد بفروشد و در شرایطی غیر انسانی برای سرمایه سود تولید کند. برای ایجاد تغییر در این نظام ضد کارگری و ضد جامعه، کارگران از سال ۱۸۵۶ در استرالیا تا ۱۸۸۶ در شیکاگو آمریکا به یک مبارزه بی امان دست زده بودند. کارگران برای تحقق هشت ساعت کار در روز در مقابل سرمایه داری تا دندان مسلح ایستادند. اگرچه صفوف کارگران به خون کشیده شد و رهبران را در بیدادگاههای سرمایه اعدام کردند، اما جنبش اول مه جهانی شد و طبقه ما در پنج قاره تا امروز این مبارزه را ادامه میدهد. جنبش سوسیالیستی اول مه و اتحاد جهانی کارگران علیه نظم موجود امروز بیش از هر زمان به نیاز بشریت تبدیل شده است. کارگران برای نجات خود و کل جامعه راهی جز انقلاب علیه سرمایه داری ندارند.

در سال ۱۹۷۷ با فراخوان این سندیکاها کارگران با حضور بیش از ۵۰۰ هزار نفر برای بزرگداشت اول ماه مه در میدان تقسیم در شهر استانبول تجمع کردند. این تجمع وسیع کارگری با سرکوب و دخالت گسترده پلیس مواجه شدند که در نتیجه سرکوب وحشیانه ۳۴ نفر کارگر در این روز جان خود را از دست دادند. از آنروز و به یادمان کارگران جانبازان در روز کارگر، اول مه ۱۹۷۷ اول ماه مه خونین نام گذاری شد.

### اول ماه مه خونین سال ۱۹۷۷



تظاهرات در میدان تقسیم استانبول

در سال ۱۹۷۸ نیز صدها هزار نفر مجدداً در میدان تقسیم این مراسم را اجرا کردند. در سال ۱۹۷۹ از طرف امنیت ملی ترکیه برگزاری مراسم اول ماه مه غیر قانونی اعلام شد و در این روز اعلام حکومت نظامی و منع عبور و مرور تلاش کردند که کارگران نتوانند مراسم را برگزار کنند. علیرغم غیر قانونی بودن اجرای مراسم اول ماه مه در سال ۱۹۸۱ نیز کارگران این روز را جشن گرفتند که در نتیجه آتش گشودن پلیس "محمد اکیف" کارگر در اثر این تیراندازی جان خود را از دست داد. از سالهای ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۹ بعنوان سالهای خونین و سرکوب نام برده میشود. در سال ۱۹۹۶ با وجود ممنوعیت اجرای مراسم، کارگران با حضور ۱۵۰ هزار نفره در اعتراض به ممنوعیت روز کارگر، در میدان تقسیم و در میدان کادی کوی به برگزاری مراسم کارگری و میتینگ پرداختند. این مراسمها نیز توسط پلیس سرکوب شد و در نتیجه سه کارگر جان خود را از دست دادند. بدنبال این سرکوب و کشتار کارگران یک اعتراض عمومی به وجود آمد.

بعد از این جنایت، دولت ترکیه تا سال ۲۰۰۵ هر نوع تجمع روز کارگر در میدان کادی کوی را غیر قانونی اعلام کرد. ولی در سال ۲۰۰۶ از طرف سندیکاها در میدان کادی کوی این مراسم با شکوه برگزار شد. در سال ۲۰۰۷ کارگران به یاد کشتار ۱۹۷۷ در میدان تقسیم استانبول بسوی این میدان حرکت کردند که با ممانعت پلیس مواجه شدند و در نتیجه پلیس با گشودن آتش و انواع گازهای سمی به طرف تظاهر کننده ها سبب زخمی شدن صدها کارگر شد و بیش از ۷۰۰ نفر را بازداشت کردند. با وجود تمام فشارهای وحشیانه بر کارگران در سال ۲۰۰۸ پیرو مذاکرات مداوم سندیکاها با حکومت نتوانستند اجازه اجرای مراسم را در میدان تقسیم بگیرند. با وجود این پروتکلاریای ترکیه مصمم و مقاوم

در روز اول ماه مه ۲۰۰۸ در میدان تقسیم قصد اجرای مراسم اول مه را داشت که مجدداً توسط پلیس سرکوب شد. گزارش و تصاویر سرکوب کارگران در سال گذشته را از همین نشریه خوانده اید.



### سندیکا های کارگری در ترکیه

مبارزات کارگری در ترکیه با تشکیل سندیکاها و سازمانهای کارگری ابعاد جدیدی پیدا کرد. سازمانهای متعددی با تمایلات سیاسی مختلف تشکیل شدند. در این میان از جمله کنفدراسیون اتحادیه انقلابی کارگری (دیسک) که در سال ۱۹۶۷ تشکیل شد و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری بخش عمومی (کسک) و حزب زحمتکشان ترکیه (امپ) که در مبارزات کارگری نقش اساسی داشتند بوجه وجود آمدند. این سازمانها دوره های سرکوب سیاه و شرایط بغرنجی را از سر گذراندند و از نظر سیاسی نیز متحول شدند. آنچه که ثابت تر بوده است مخالفت و مقاومت سرمایه داران با روز کارگر و ابراز وجود طبقاتی کارگران بوده است و در این راستا از هیچ سرکوب و زندان و شکنجه دریغ نکردند.



## ترکیه و جنبش اول مه ...

## مصاحبه علی طاهری با یکی از کارگران اصفهان جمهوری اسلامی رفتنی است!

### تعطیلی رسمی اول مه در ترکیه

از ۱۹۱۱ تا امروز جنبش اول مه در ترکیه برای حقوق کارگری و آزادی و برابری و سوسیالیسم مبارزه کرده است. این جنبش در مقاطع مختلف همانطور که مختصراً اشاره شد وسیعاً سرکوب شد و و فعالین آن زندان و تبعید و اعدام شدند. اما جنبش اول مه همواره بعنوان "خطری" بالای سر سرمایه داران و دولت شان در ترکیه بوده است. سرکوب ۲۰۰۸ آخرین مورد سرکوب جنبش اول مه در ترکیه بود.

کارگران بعد از یک تاریخ طولانی از جنگ و نبرد و پیروزی و شکست نهایتاً توانستند قانونیت اول مه را تحمیل کنند. سرمایه داران بویژه بدنبال سرکوب سال گذشته و دو هفته مانده به اجرای مراسم اول ماه مه ۲۰۰۹ ناچار شدند این روز را تعطیل رسمی اعلام کنند. اول مه را کارگران تحمیل کردند اما هنوز بورژوازی ترکیه و دولتش تلاش دارد اول مه را مشروط کند. هنوز برای اجرای مراسم در میدان تقسیم استانبول و صدور اجازه قانونی حکومت مقاومت میکند. متقابلاً سندیکاها و سازمانهای کارگری تلاش دارند این پیروزی را به اول مه خونین در ترکیه وصل کنند و در میدان تقسیم بر اتحاد کارگران جهان تاکید کنند. ما این پیروزی هم طبقه ای هابمان در ترکیه و به رسمیت شناسی تعطیل رسمی اول ماه مه را به طبقه کارگر ترکیه و کارگران جهان تیریک میگوئیم. این پیروزی نتیجه چند دهه مبارزه و نسلهای متممادی طبقه کارگر است.

اول مه امسال در ترکیه روز حساسی است.\*

**یک دنیای بهتر:** دو هفته پیش با خبر شدیم که احمدی نژاد منحوس در یکی از سفرهای انتخاباتی به اصفهان آمده بود. اخباری به گوش می رسید حاکی از اینکه گویا کارگری پیمانی به احمدی نژاد نامه ای نوشته است. عده ای در محافل کارگری این نامه را جعلی می دانستند عده ای دیگر هم از متن پخش شده این نامه به شدت منزجر بودند. ماجرا از چه قرار بود؟

**هاشم کامیاب:** متن این نامه از این قرار بود که کارگری شکایت وضع زندگی اش را به گوش احمدی نژاد رسانده بود. اما آنچه اعتراض مجامع کارگری و کارگران را برانگیخت قسمتی از نامه بود که علت بیکاری نگارنده را استخدام دوباره بازنشستگان در قسمت های پیمانی و اشغال فرصت های شغلی قلمداد کرده بود. و این در شرایطی است که بازنشستگانی که دوباره به سرکار بازگشته اند از وضعیت شغلی خوبی برخوردار نیستند و همین چند ماه اخیر شاهد اعتراض های گسترده ای از سوی کارگران پیمانی و بازنشسته در شرکت های مثل ذوب آهن بودیم. برای عده ای از فعالین کارگری که رژیم را به خوبی میشناسند، دادن این آدرس های غلط از سوی وزارت اطلاعات برای ضربه زدن به مبارزات کارگری امری عادی و روزمره دستگاه سرکوب رژیم محسوب می شود. اما از سویی متن نامه به گونه ای نوشته شده بود که گویا دستنوشته یک کارگر است. از زبان یک کارگر به طور فنی نوشته شده بود. اما این ردگم کردن ادبیاتی یک از شیوه های جدید وزارت اطلاعات است. مثلاً در نامه از بسم الله الرحمن الرحیم استفاده نشده بود و گویا نامه گویا یک کارگر بود. من در نشریه خود شما دیدم که چگونه اطلاعات اطلاعاتی حزبتان را دستکاری کرده بود. این قضیه در رابطه با نامه کارگر ناشناس پیمانی

هم صادق است. قضیه از دو صورت خارج نیست: کارگری از سر استیصال نامه ای اعتراضی به احمدی نژاد نوشته است که جمله "کارگران بازنشسته چرا دوباره به سرکار بر میگردند" را به آن اضافه کرده اند یا اصلاً نامه ای در کار نبوده است. حالت دوم شق واقعی تری است. چون اگر کمی دقیق شویم سفر احمدی نژاد به استان اصفهان و ماجرای این نامه در صدد جذب چیزی هستند. اینها در انتخابات دوست مردم هستند و در همان زمان دشمن مردم. اما این تغییر سیاست موقتی با آزاد کردن فشار طبقات پایین ممکن نمی شود. اینها بیشتر از هر کسی می دانند که اعتراض کارگران میتواند برایشان هزینه های سنگینی داشته باشد. اینها در مجامع بین المللی با گردن کلفتی و کله شقی حرف می زنند جایی که با ناتو و بمب افکن ها روبرو هستند اما جلوی کارگران جرات نطق کشیدن ندارند. می روند دسیسه میکنند، گریه میکنند و کارگران را به جان هم می اندازند. جمهوری اسلامی از خطر کارگران بیشتر وحشت دارد تا تهدیدهای نظامی آمریکا و غرب. در آخر باید بگویم این دسیسه های رژیم فقط نشانگر ضعف و دست و پا زدن در برابر غول عظیم قدرت طبقاتی است.

**یک دنیای بهتر:** به نکته خوبی اشاره شد. اینکه سران جمهوری اسلامی همیشه پیش از انتخابات و شرایط حساس سیاسی چهار دست و پا جلوی کارگران ظاهر می شوند. از عنترچرخانی های خانه کارگر و شورای اسلامی گرفته تا شوهای تبلیغاتی کاندیداهای منحوسشان. نظر شما در رابطه با قدرت سیاسی و کارگران چیست؟ "کارگران را به قدرت سیاسی چه" چقدر

حقیقت دارد؟

**هاشم کامیاب:** جمهوری اسلامی در فضای انتخاباتی همیشه دنبال ردگم کردن و تغییر شکل است. گویی مردم و کارگران به آنی فراموش می کنند که جمهوری اسلامی باز نمود سه دهه جنایات و مصیبت بر یک جامعه شصت میلیونی است. با همین وضع و حاضر شدن در مجامع کارگری اینها از بردن اسم کارگر وحشت دارند. اما مشکل جمهوری اسلامی اساسی تر از اینهاست. جمهوری اسلامی و کارگران دو حوزه واجد استقلال درونی اند. بین قدرت سیاسی که باید خود را نماینده جامعه نشان دهد تا قدرت سیاسی حامی منافع گروه و طبقه خاصی بر علیه اکثریت جامعه یک دریا فاصله است. اما جمهوری اسلامی خود می داند نخستین استحاله همواره دومین استحاله را به همراه دارد. چون قدرت سیاسی خود نتیجه معامله و آگذاری عام است. یعنی رژیم بر میگردد به عقب نگاه می کند که این قدرت سیاسی که در دستش است در چه شرایطی نصیبش شده است و این دو قضیه را در بردارد. اولاً جلوگیری از شرایطی که باعث تضعیف قدرت رژیم پیشین شد. چرا که هیچ چیز قدرت سیاسی را برای ابد واکسینه نمیکند. دوماً وارونه و معکوس نشان دادن شرایط کسب قدرت سیاسی که گویا کارگران هیچ کاره اند. سرنگونی رژیم شاه نمونه زنده سوخت و ساز اجتماعی سیاسی کارگران در تعیین چند و چون قدرت سیاسی بود.

اما قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی دو مرحله معکوس را بوجود می آورد. از یک سو با گردن کلفتی و قلدری که نشاندهنده جایگاهی سفت و سنگین برای رژیم است و از



## مصاحبه علی ظاهری با یکی از کارگران اصفهان ...

# کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

کمونیسم کارگری جنبشی جدا از کل طبقه کارگر نیست و منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر دنبال نمیکند. تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جنبشها و احزاب کارگری در اینست که اولاً، در مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و منافع مشترک کارگران سراسر جهان را بر میافرازد و ثانیاً، در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری لاجرم جنبش پیشرو ترین بخش طبقه کارگر است که شرایط و ملزومات پیروزی و هدف نهایی مبارزه طبقاتی را بدرستی میشناسد و میکوشد بخش های مختلف طبقه کارگر را به میدان بکشد.

سویی در مرحله دیگر محتاج به اقشاری از جامعه هستند که شب و روز سرکوبش می کنند. این مساله دو استحال ناقص و معکوس را تشکیل می دهد. وحدت صوری رژیم هم حتی مانع از نشان دادن تضادهای اساسی و بیرونی آن نیست. رژیم در چنین شرایطی دست و پا میزند که به سرای باقی می شتابد. اینها تمام روابط قدرت سیاسی را بر عکس می خوانند. قدرت سیاسی هر خواستگاهی داشته باشد بو نمی دهد. اگر از یک سو معامله شده است از سوی دیگر باز نمود خواستگاهی است که می تواند باز خریده شود و این مساله خواب را از چشمان سران جانی جمهوری اسلامی ربوده است.

یک دنیای بهتر: جایگاه کارگران و نقش اجتماعی کارگران در برخورد به سیاست های رژیم چیست؟ چگونه می شود این سیاست را بر علیه خود رژیم به طناب دار بدل کرد؟

هاشم کامیاب: جایگاه اجتماعی کارگران باعث اتخاذ چنین سیاست های کثیفی از سوی رژیم شده است. اگر بر فرض مثال جمهوری اسلامی قرار بود تغییر کند و اندکی رفاه بیاورد خوب هیچ کس اسب پیشکشی را رد نمی کند. اما کارگران می دانند رفاهشان تنها به سرنگونی این رژیم منحوس گره خورده است. تغییر زندانبان تغییر در شرایط زندانی نمی دهد. در هر صورت زندان زندان است. اگر قدرت سیاسی رژیم را یک معامله در نظر بگیریم اینها در عوض چیزی که خریده اند چیزهای زیادی فروخته اند: شرف، انسانیت، شرم، و کلا در ازای این خالی شدن از انسانیت و بدل شدن به انبانی از جنایات و کتافات اعتباری ندارند. البته قیلش هم همین بودند. کارگران بندی هستند که رژیم برای ادامه عمر به آن چنگ می زنند. اما این پست فطرتان فراموش کرده اند که این بند همان طناب دارشان هست هر چه بیشتر بکشند زودتر خفه خواهند شد.

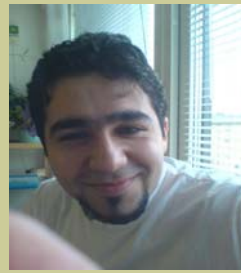
یک دنیای بهتر: با تشکر از شما دوست عزیز که در این گفتگو شرکت کردید.

هاشم کامیاب: با تشکر مجدد از شما. \*

## پوئن مدیای غربی

## به جمهوری اسلامی برای سرکوب اپوزیسیون

علی طاهری



وضع موجود!

مناقشات اپوزیسیون و جمهوری اسلامی آنهم در شرایط اخیر باخبرند، سعی در دزدیدن گوی سبقت برای گرفتن امتیاز از جمهوری اسلامی دارند. آمریکا و اوپاما هم سر عقل آمده و نمیخواهد با کله شقی بازار 60 میلیونی ایران را از دست بدهد و همه را دو دستی تقدیم اروپایی ها کند. اما در این میان خود سران رژیم کورترین طرف این بازی هستند. خوش خیال کرده اند که با دادن امتیاز و به محاق رفتن اپوزیسیون سالها حکومت خواهند کرد و از شر سرنگونی راحت خواهند شد. آنها از همه کورتزند و راهی جز اینهم ندارند. گویی می شود جواب بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی دولتی را با این معامله ها داد!

مدیای امروز نقشی مثل دستگاه مذهب و خانواده را در تحکیم منافع طبقات دارا دارد. ابزار سرمایه داران برای شکل دادن به افکار عمومی مطابق میل شان است. امروز پشت رژیم هستند و اگر منفعت اقتضا کند بر علیه رژیم. وظیفه ما اینست که محکم در مقابل تحرکات جمهوری اسلامی و متحدان کاسبکاش باشیم. در مقابل هر توطئه رژیم و دولتها علیه افراد و فعالین اپوزیسیون بایستیم. و در مقابل همه این تحرکات و بازیهای طبقات حاکم جنبش مستقل طبقاتی مان را محکم کنیم و بمیدان بکشانیم.\*

و بیچاره سازمان مجاهدین که بعد از دست دادن موقعیت شان در عراق هنوز دنبال سیاست شکست خورده میروند؛ دیپلماسی با غرب! سازمان مجاهدین هیچگاه قادر به درک شرایط تاریخی نبوده و فقط با دینامیزم های احساسی و عقب مانده در چهل سال اخیر به شاه و جمهوری اسلامی سوخت داده و امروز هم گویی قرار است چند نفری را کام نوری المالکی و حکومت ائتلافی خامنه ای در عراق ببندازد! حقا که خود آقای رجوی گفته بود رمز پیروزی کلمه فداست! یعنی به تعبیری فدا کردن و تباه کردن جانمان! اما آقای رجوی از درک این حقیقت ناتوان است که رمز پیروزی تشخیص دادن حقایق سیاسی اجتماعی است. سازمان مجاهدین کلا روی یک چشم بندی سیاسی شرط بندی کرده و موتورش فراموشی درس گذشته است. این نتیجه ای جز با سر رفتن در دیوار و محکم کردن ارتجاع نداشته است!

اما از سویی مدیای غرب که از

کمپیسونی که قصد فعالیت بر علیه جمهوری اسلامی در پارلمان هلند را داشت به راحتی این جواب را داد که سالانه دو میلیارد دلار قرارداد نفتی یا ایران ما را از چنین کاری بر حذر می دارد! این جمله به روشنی یک تسویه حساب در سطح سیاسی - خبری با جمهوری اسلامی است! یک طرف قراردادهای کلان نفتی همین امتیازات مدیای غرب به رژیم است که تا بحال کمک های شایانی به ادامه عمر رژیم کرده است!

هفته گذشته نشریه اکونومیست اعلام کرد که مسعود رجوی رهبر مجاهدین به احتمال زیاد کشته شده است. این در حالی است که جمهوری اسلامی در ارگان کیهان بارها به این مساله اشاره کرده است و این یک بخش جنگ روانی جمهوری اسلامی با مجاهدین به طور اخص و اپوزیسیون به طور کلی بوده است. اکونومیست همین خط را در نوشته خود دنبال می کند. این همان بیرون زدن دم روباه مدیای غرب در پس ادعاهای دموکراسی طلبانه و صلح طلبانه شان هست. در جایی که صوری دم

از آزادی و مبارزه با دیکتاتوری می زنند خط و سیاست سرکوب رژیم های مرتجع را بر علیه اپوزیسیون به کار می گیرند. این در جایی بود که مژگان پارسایی مسئول سازمان مجاهدین در عراق به کرار تکرار کرده است که از دادن هر نوع اطلاعاتی در این زمینه خودداری میکند. این حق اولیه هر سازمانی است که اسرار سازمانی خود را حفظ کند. این هم در شرایطی است که اوجلان را با هزار دسیسه و ترفند ربودند و در دهان شیر انداختند! این بازی های مدیای غرب همیشه در خدمت حکومت های دیکتاتوری و مرتجع ضد جامعه بوده است. سیاست تحریک روانی و جنگ خبری بر علیه گروه ها و جنبشهای مخالف

مدیای غربی بعنوان یک رکن اساسی حاکمیت بورژوازی جهانی، البته با ژست "صلح طلب و دموکرات"، با خرج میلیون ها دلار در جعل و تحریف و سانسور حقیقت کمک های شایانی به دولت های مرتجع و دیکتاتوری منجمله جمهوری اسلامی کرده است. از همان روز اول سرکار آوردن خمینی تا رشد دادن اسلام سیاسی، در مقیاس میلیاردها دلار قرارداد نفت و گاز و غیره باج های بی شماری به رژیم کثیف اسلاميون در ایران داده است. از دوره خاتمی گرفته تا سانسور خبری شدید و وارونه جلوه دادن تصویر جامعه ایران به دنیا! از مشاطه گری خونخوارترین چهره های تاریخ گرفته تا لجن پاشیدن به مبارزین و انسان های آزادیخواه! یادمان باشد در تصویر مدیای غرب پینوشه یک "دموکرات مترقی" و لنین یک "احمق بی سواد دیکتاتور" سالها تصویر شده است! از خاتمی یک "جنتلمن روشنفکر" ساخته و از چگوارا "یک لات بی سواد"!

باج دادن و مامشات با رژیمهایی مثل ایران البته مجانی صورت نمیگیرد. این باج دادن الزامات تعریف شده ای دارد که هر بار چون شمشیر داموکلس بر سر رژیم اسلامی قرار می گیرد. یا باج و قرارداد های نفتی یا دادن تصویری بر علیه رژیم در مجامع جهانی! هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که غرب همینطور مجانی و برای رضای خدا امثال محبوب را ببرد در فلان کنفرانس بنشانند و در ده نشریه و شبکه تلویزیونی نمایشش دهد!

نمونه های جدید

ماه گذشته کابینه هلند در جواب

## کارگران مضحکه "افزایش" ۲۰ درصدی حداقل دستمزد را نپذیرید!

متشکل شوید. مجامع عمومی خود را برگزار کنید.

نمایندگان خود را انتخاب کنید. حداقل دستمزد باید

توسط نمایندگان سراسری شما کارگران و بر مبنای

نیازمندهای یک زندگی انسانی تعیین شود. به این فقر

و فلاکت و تحقیر و بی حقوقی باید پایان داد. بساط این

اوباش اسلامی و نظام سرمایه داری را باید برچید!

## زنده باد اول مه!

در اول مه، در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و سرمایه، پرچم انترناسیونالیسم کارگری را برافرازیم و به جامعه اعلام کنیم؛

اگر دنیا دست ما باشد؛ کودکی از گرسنگی و بی دارویی تلف نخواهد شد! اگر دنیا دست ما باشد؛ تبعیض و استثمار را الغا میکنیم! اگر دنیا دست ما باشد؛ ملیت و نژاد و مذهب بشریت را قصابی نخواهند کرد. همه شهروندان محترم و برابر جامعه اند! اگر دنیا دست ما باشد؛ زندانها و سلاحها و شکنجه گاهها را نابود خواهیم کرد. بجای سرکوب و انقیاد سیاسی و اقتصادی، شرایط مادی شکوفایی فرد و جامعه را تامین خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد؛ جامعه اردوی کار اجباری برای تامین سود سرمایه نخواهد بود بلکه کار آگاهانه و نقشه مند برای رفع نیازهای همگان را سازمان خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ ژنرالها و سرکوبگران و خیل آخوندها و کاردینال ها و خاخام ها و واعظین بردگی بشر را مرخص خواهیم کرد. بجای تولید جهالت و سم در جامعه علم و پیشرفت انسان را هدف قرار خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ آن را زیر و رو خواهیم کرد!

کمونیسم جنبش واقعی و عینی کارگران و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. در اول مه باید به تغییر و مبرمیت آن فراخوان دهیم و صف خود را در هر گوشه جهان با زمزمه سرود انترناسیونال به صف کارگران جهان گره زنیم! در اول مه باید از حرمت بشریت اعاده حیثیت کنیم و بورژوازی و نظامش را به محاکمه بکشیم! در اول مه با پرچم آزادی و رفاه جامعه به میدان بیاییم!

## کارگران جهان متحد شوید!

در اول مه، دست در دست هم و با غریوی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آئیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

## مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و در توزیع و تکثیر آن بکوشید!

## آکسیون در مقابل سفارت رژیم اسلامی در لندن در اعتراض به حکم اعدام دلارا دارابی

حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی مجددا تلاشی را برای اعدام و قتل دلارا دارابی شروع کرد. اعدام در این حکومت ضد جامعه ضروری است تا بساط فقر و فلاکت و آپارتاید سرپا بماند. در مقابل این وحشی گری رژیم اسلامی، اعتراضات بین المللی توسط نهادها و سازمانهای آزادیخواه و مخالف اعدام در جریان است تا مانع از قتل دلارا دارابی توسط جنایات کاران حکومت اسلامی شوند. هر چند این اجرای این حکم فعلا متوقف شده است اما خواست اساسی لغو آن و آزادی دلارا دارابی است. همینطور هدف اینست که با حمایت انسانی و درک عمیق خانواده مقتول، علیه شرایطی مبارزه کرد که قاتل و مقتول جزو قربانیان آنند تا چرخه آدمکشی دولتی و قانونی "عدالت" نام بگیرد!

در ادامه این کمپین، امروز دوشنبه برابر با 20 آپریل



2009، به فراخوان "سازمان عفو بین الملل"، اجتماعی اعتراضی در مقابل سفارت حکومت اسلامی در لندن سازمان داده شده بود. در این حرکت اعتراضی جمعی از فعالین سیاسی ایرانی و تعدادی از فعالین سازمان عفو بین الملل شرکت داشتند.

فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری در انگلستان با حضور در این اجتماع و پخش اطلاعیه هائی در محکومیت جنایات حکومت اسلامی و قانون اعدام بعنوان قتل عمد دولتی، خواستار توقف و لغو فوری این حکم، الغای مجازات اعدام، و محاکمه سران رژیم به جرم جنایت علیه مردم بی دفاع شدند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات انگلستان

۲۰ آوریل ۲۰۰۹



Long Live 1st May!



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!  
Long Live Socialism!  
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com  
Worker-communism Unity Party - Iran

**آثار منصور حکمت**

**را بخوانید!**

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای  
سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن  
میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

**یک دنیای بهتر**

برنامه حزب را بخوانید و بدست

دوستانتان برسانید!

**یک دنیای بهتر**

مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه  
داری است!

**یک دنیای بهتر**

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه  
است!



احترامات قلبی ام به او بدون  
هیچ مناسبتی به جز هستی اش

سیماروشن

امروز به یاد آشنایی یک طرفه ام با منصور حکمت افتادم و امروز برایم  
شد روزی از نوع دیگر با یاد او.

گویشم به موزیک بود و جای تداوی کسی در ذهنم خالی، از تکرار  
کلمات عاشقانه ای که پشت سرهم از عشقی صحبت می کرد که بوی این  
روزها را نمی داد، بستر عشقی که هر شب هزاران سر بر بالین دارد!

به یاد آشنایی غریبه ذهنم با اسمش افتادم. به یاد اینکه بدون اینکه بدانم  
کسیت از این مغازه به مغازه بعدی می رفتم و بلند بلند می پرسیدم: آقا  
کتابی از منصور حکمت دارید؟ به یاد اینکه چگونه باور کردم تک تک  
کلماتی را که رفیقان؛ چالوسانه دستاویزی ازش بافته بودند برای راضی  
کردن جاه طلبی حقیرانه شان.

به یاد اینکه وقتی که از پرسه زدن در آهنگهای جورواجور و شعرهایی  
که به اعماق دره پرتت می کنند که نتوانی به اوج حتی فکر کنی؛  
حرفهایش را شنیدم و با خودم فکر کردم این انسان چگونه از گفتن  
فهمیدنی ها برای ما که در بغچه های غیرممکن و ناباوری پیچیده  
بودندمان خسته نمی شود؟ از گفتن عاشقانه ترین کلمه ها با لحن  
استوارش و قایق کردن دستهایش در موج های سیاه دست بر نمی دارد!  
همیشه در کنار تک تک دریاها طوفانی و سیاه حاضر است! حتی  
امواج خشمگین هم به حضورش عادت کرده اند!

و اما من که هرگز ندیده ام اش. هرگز برخلاف خیلی رفقا؛ رفیق دیزی  
خوری و گرمابه و گلستان نبوده ام! همچنان منتظر دیدنش هستم و میدانم  
روزی از گرمای لذت بخش حضورش لذت خواهم برد. بله من بدون  
اینکه به آخرت، به زنده شدن دوباره و هیچ مزخرف مذهبی دیگری باور  
داشته باشم، روزی گرمای حضور او را حس خواهم کرد که در تصور  
من لبخند رضایت بر لبش نقش می بندد با دیدن پهلو گرفتن کشتی که  
سالها پیش با ناخدایی او از ساحل جدا شده بود!!!

این روزها که حس می کنی تمام خاطره ها و حس های خوب دارند از  
دستانت می لغزند و از یادها میروند؛ آیا پر ثمرتر از او هم می توان  
زیست؟ زندگی جاودانه در دل کسانی که هرگز او را ندیده اند؟

21 آپریل 2009

**کارگران وطن ندارند!**

**زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!**



## آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali\_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash\_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

nasrin\_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x\_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

## به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

## کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سببیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای کمونیستی با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارند.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبوی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آئیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

کارگران کمونیست  
چه میگویند؟ ...

سلسله برنامه‌هایی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند. در این برنامه‌ها، که شامل گفتارها، مصاحبه‌ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال را در عرصه‌های مختلف ترسیم کنیم. طیف وسیعی از مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک‌های آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایشات و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست در باره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، در باره مبارزه اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگویند، نظر ما در باره تشکلهای توده‌ای کارگری، شورا، سندیکا و مجمع عمومی صندوق‌های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه می‌کنیم. با شوراهای اسلامی چه باید کرد، در باره بیمه بیکاری چه می‌گویند. جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایشات چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه‌ها خواهد بود.

هر برنامه به موضوع مستقلی خواهد پرداخت و به تنهایی کاملاً قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه‌ها بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

کمونیست شماره ۵۳ شهریور ماه ۱۳۶۸

این نوشته برای اولین بار تحت عنوان "معرفی یکی از برنامه‌های رادیو صدای حزب کمونیست ایران" پخش گردید و بعداً در نشریه کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم شماره ۵۳ شهریور ماه سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایشات و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیزم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تأثیر می‌گذارند و قطب‌بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود می‌آورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت‌های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر تفاوت‌ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیکهای مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش‌های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گرهی جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکنند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال- سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته‌ایم. ما بر این تأکید کرده‌ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، تلاش برای خودآگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت‌های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعارها و تاکتیک‌های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

## کارگران کمونیست چه میگویند؟

منصور حکمت



به سرعت به تئوری و جهان‌نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیتهای بین‌المللی کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه‌هایی از آن بودند.

این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینفک جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه‌داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها" میگذارد. اما در واقع توطئه‌های در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همان‌ها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه‌داران را پر میکند، کمونیستند.

در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه

چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را بر عهده میگیرد، اعم از اینکه قُبه روی دوشش چسبانده باشند، عامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد.

کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائماً در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل‌ناپذیر این طبقه علیه سرمایه‌داری و اوضاع مشقت‌باری است که این نظام به زحمت‌کشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت‌العلل مشقات توده‌های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی‌الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه‌داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم

کمونیست‌ها چه کسانی‌اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سؤال احزاب و گروه‌های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند.

جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم بپرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه‌های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست‌ها اعضاء این فرقه و این گروه هستند. سرمایه‌داران و دولتهایشان هم به این تصور فرقه‌ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیهای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژهای را تازه به درون جامعه ببرند.

خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه‌داری مایه میگیرد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده است و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه‌دار و جامعه سرمایه‌داری است. بی خود نیست که هر چاقوکش و

کارگر، یعنی نظام سرمایه‌داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلوی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره‌کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبران‌شان در جزئی‌ترین اعتراض‌شان بکار میبرند به روشنی منعکس است.

کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیست باشند. اما این تنها گرایش درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایش‌های سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه

صفحه ۲۶

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!